

تصحیح و تحقیق کتاب «فرحة الغری بصرخة الغری» و ترجمه آن

جلال برنجیان

غیاث‌الدین ابوالمظفر عبدالکریم بن احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد طاووس علوی حسنی (۶۴۸-۶۹۳ق) عالم شیعی در قرن هفتم هجری مقارن حمله مغول به بغداد که در فقه و تاریخ و ادب و نحو و عروض استاد بود. او در شعبان سال ۶۴۸ در شهر کربلا متولد شد و نشو و نماى او در حله بود. نزد علمای حله علم آموخت و سپس برای ادامه تحصیلات به بغداد رفت و صحبت محقق حلی صاحب کتاب الشرایع و پسر عموی محقق، شیخ نجیب‌الدین یحیی بن سعید و حکیم محقق شیخ میثم شارح نهج البلاغه و قاضی عمیدالدین زکریا بن محمود القزوینی صاحب عجائب المخلوقات و سید عبدالحمید فخار و خواجه نصیرالدین طوسی اعجوبه عصر را درک کرد. نقابت سادات علوی در بغداد پس از درگذشت عموی او جناب رضی‌الدین علی بن طاووس با او بود. او از فضل و زهد و دانش و بینش پدر و عموی خود بهره‌های فراوان برد و در شوال ۶۹۳ در سن ۴۵

سالگی در شهر کاظمین بدرود حیات گفت. در محل دفن او میان بزرگان اختلاف است. از گفته ابن داود، رجالی مشهور شیعی که از شاگردان خاص عبدالکریم بن طاووس بود، برمی آید که او در شهر کاظمین در گذشته است. صاحب جامع الرواة نیز با استناد به سخن ابن داود، مدفن او را در کاظمین دانسته است.^۱ ولی صاحب فوائدالرضویة نقل می کند: در شهر حله مزار شریفی منسوب به آن بزرگوار وجود دارد و محل زیارت و تبرک جویی زائران آن مکان است.^۲ صاحب فوائدالرضویة در ادامه گوید: احتمال انتقال جنازه او از کاظمین به حله امری بعید و خلاف عرف عقلایی است، مگر این که جهات خاصی در آن کار بوده باشد که امروز بر ما پوشیده است.^۳ ولی بنابر نقل صاحب اعیان الشیعة جنازه او را به نجف اشرف منتقل کردند و نزد خویشانش دفن شد.^۴ از او اکنون بیش از دو کتاب باقی نیست: ۱. شمل المنظوم فی مصنفی العلوم ۲. فرحة الغری بصرخة الغری.

کتاب فرحة الغری در طول اعصار و قرون مورد توجه و عنایت دانشوران قرار گرفته است. در زمانی نزدیک به مؤلف، این کتاب توسط علامه حلی با نام دلائل البرهانیة فی تصحیح الحضرة الغرویة خلاصه شده است.

در مورد مدفن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از دیرباز میان برخی از مورخان اختلاف نظر بوده و جاهای مختلفی برای مدفن آن حضرت ذکر شده، در حالی که از همان قرون اولیه محل دفن امیرالمؤمنین علیه السلام برای شیعیان و خواص خاندان رسالت آشکار بوده است. در پی اطلاع یافتن هارون الرشید از مدفن آن حضرت، از نیمه دوم قرن دوم هجری مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و عام آشکار شد، ولی این منازعه در میان مورخان همچنان ادامه یافت. در قرن هفتم هجری عبدالکریم بن طاووس

۲. قمی، فوائدالرضویة، ص ۲۳۹.

۱. اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۶۳.

۴. امین، اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۴۲.

۳. همانجا.

عالم و منتبّع و ادیب و متکلم شیعی کتابی مستقل در اثبات این مدعا نگاشت و آن را فرحة الغری بصرحة الغری نامید. او اولین کسی است که به پاسخ گسترده و علمی درباره مزار امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته و با بهره گیری از منابع تاریخی و حدیثی و بحث های کلامی به اثبات صدق مدّعی شیعیان در مورد مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف برخاسته است. در این مقاله، فشرده ای از پیشگفتار کتاب در هشت باب عرضه می گردد.

۱. اهل بیت علیه السلام و مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام

بنابر روایات منقول از اهل بیت علیه السلام، پیکر امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف به خاک سپرده شد و بسیاری از امامان علیه السلام و دیگر فرزندان علی علیه السلام به زیارت آن در نجف اشرف می رفتند و گاهی برخی خواص، دوستان خود را هم بدان مزار دلالت می کردند. شواهد این سخن را در منابع معتبر و کهن حدیثی تا اواسط قرن هشتم هجری قابل بررسی است: الف. ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق)، در کتاب الکافی

ب. محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق

(م ۳۸۱ ق) در کتاب من لایحضره الفقیه.^۲

ج. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه قمی (م ۳۶۸ ق) در

۱. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۷؛ و نظیر آن ابن قولویه، کامل الزیارات، الباب التاسع، ص ۳۲.

- کتاب کامل الزیارات، به اسناد از حسین [بن] خلّال، از جدّش.^۱
- د. شیخ مفید (۳۳۶ یا ۳۳۸-۴۱۳ق) در الارشاد.^۲
- ه. شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) معروف به شیخ الطائفه، در کتاب التهذیب الاحکام.^۳
- و. قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ق) عالم و محدّث و فقیه و ادیب و شاعر شیعی در کتاب الخرائج و الجرائح.^۴
- ز. شیخ أبی محمد حسن بن محمد دیلمی (متوفی بعد از سال ۷۶۰ق) در کتاب ارشاد القلوب.^۵

۲. منابع تاریخی و مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام

در منابع تاریخی در مورد مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام سخنان مختلفی وجود دارد، ولی بسیاری از آنان یا به صراحت و یا به کنایه اشاره به مدفن علی علیه السلام در غری کرده‌اند که در اینجا براساس تقدّم تاریخی نقل می‌شود:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قرن سوم

ابن واضح یعقوبی مورّخ شهیر و متقدّم، در کتاب ارزشمند خود به نام تاریخ یعقوبی در پی نقل کاملی از ماجرای شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۰؛ نیز شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۳۳.
 ۲. مفید، الارشاد، صص ۱۲، ۲۶-۲۷؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۰۲، با اختلاف اندکی.
 ۳. طوسی، التهذیب، ج ۶، صص ۳۳-۳۵.
 ۴. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، صص ۲۳۳، ۲۳۴.
 ۵. دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۳۹۰.

و وصایای آن حضرت به فرزندان خود و ماجرای برخورد آن حضرت با قاتل خود و بیان مراسم تغسیل، می‌گوید: «علی در کوفه در جایی به نام «غری» دفن شد و خلافتش چهار سال و ده ماه بود.»^۱

قرن چهارم

۱. ابن اَعَثَم کوفی، ابو محمد احمد بن علی (۳۱۴ هـ ق) محدث و شاعر و مورخ معروف در کتاب الفتح در شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام گوید: «در موضعی که غری گفته می‌شود، دفن شد»^۲.

۲. ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خَرَّار قمی رازی از علمای اواسط قرن چهارم در کفایة الاثر گوید:

محمد بن عبدالله ما خبر داد، گفت: ابوهاشم محمد بن یزید قاضی ما را حدیث کرد، گفت: یحیی بن آدم ما را حدیث کرد، گفت: جعفر بن زیاد احمر ما را حدیث کرد، از ابی صیرفی، از صفوان بن قبیصة، از طارق بن شهاب گفت: (تا آنجا که گوید): و امیرالمؤمنین علیه السلام در شب بیست و یکم از ماه رمضان ۴۰ سال پس از هجرت درگذشت و در غری دفن شد.^۳

۳. ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی (م ۳۴۵ ق) در التنبیه والاشراف^۴ گوید:

درباره محل قبر او [علی بن ابی طالب علیه السلام] خلاف است. بعضی

۲. ابن اعثم، الفتح، ج ۱، ص ۱۲۷.

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳. خَرَّار قمی، کفایة الاثر، صص ۲۲۱-۲۲۲.

۴. این کتاب، آخرین اثر مسعودی است که با اتمام آن، او نیز رحلت کرده است و نویسندگان اروپایی آن را آواز قوی مسعودی نامیده‌اند (سخن ناشر، مقدمه ترجمه فارسی کتاب، صفحه دوازدهم).

گفته‌اند در غری همان محلی که تا به وقت حاضر در چند میلی کوفه است، به خاک رفت. بعضی دیگر گفته‌اند در مسجد کوفه مدفون شد. گروه دیگر گفته‌اند در میان قصر کوفه به خاک رفت. بعضی دیگر گفته‌اند که به مدینه حمل شد و پهلوی فاطمه به خاک رفت. گفته‌های دیگر نیز هست که جای دیگر گفته‌ایم.^۱

و نیز در اثبات الوصیة^۲ در ضمن داستان آدم علیه‌السلام گوید:
 [او] در مکه در کوه ابوقبیس دفن شد، سپس نوح استخوان‌های او را بعد از طوفان در تابوتی (نهاد و) در بیابان‌های کوفه دفن کرد. و قبر او با قبر نوح در غری است و تابوت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روی تابوت او در یک جا قرار دارد.^۳
 نسبت به نقل اول، یادآوری این نکته لازم است که در منقولات تاریخی - روایی که محتمل صدق و کذب است نوعاً روایتی که اعتبار بیشتری دارد مقدم بر روایات دیگر آورده می‌شود، بویژه نقل مسعودی از این نظر اهمیت دارد که او تصریح می‌کند که در زمان تألیف کتاب که حدود سال ۳۴۴ ق است در نجف اشرف قبر کنونی حضرت علی علیه‌السلام آشکار بوده است. مسعودی در نقل اثبات الوصیة تصریح به مدفن آن حضرت در غری (نجف) دارد.

۴. ابواسحاق ابراهیم اصطخری (متوفی ۳۴۶ ق) جغرافی‌دان مشهور اسلامی در کتاب معروف خود به نام مسالک الممالک^۴ گوید:

۱. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۷۴.
 ۲. نجاشی در الرجال و سیدین طاووس در فرج المهموم، این کتاب را جزء آثار مسعودی نقل کرده‌اند (خاتمه مستدرک الوسائل، ص ۳۱۱).
 ۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۴۵.
 ۴. نام ترجمه این کتاب مسالک و ممالک است. این کتاب در قرن پنجم یا ششم به فارسی ترجمه شده ولی مترجم آن دقیقاً معلوم نیست.

و حیره شهری قدیمی و بزرگ است، ولی چون کوفه را بنا کردند حیره خالی شد و خاک و هوای حیره بهترتر است و از آنجا تا کوفه یک فرسنگ می‌باشد. در کوفه گور [مشهد خ. ل.] امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه نهاده‌اند. گروهی گویند در زاویه درگاه مسجد آدینه نهاده‌اند، و گروهی گویند به دو فرسنگی نهاده‌اند.^۱

۵. ابوالقاسم بن احمد جیهانی، جغرافی‌نگار و نخستین جهانگرد ایرانی در کتاب اشکال العالم که در نیمه دوم قرن چهارم هجری تألیف شده و در قرن هفتم هجری توسط علی بن عبدالسلام کاتب به فارسی ترجمه شده است، می‌گوید: حیره شهری است قدیمی، خاک خوش و بنای هموار و بزرگ ... میان حیره و کوفه یک فرسنگ راه است و تربت امیرالمؤمنین در کوفه است. بعضی از کوفیان می‌گویند در گوشه مسجد جامع است و سر خاک مدروس کرده‌اند به جهت بنی امیه. مؤلف کتاب می‌گوید: در این موضع دگانی دیدم. بعضی می‌گویند بر دو فرسنگی کوفه است و آنجا تربتی دیدم ساخته.^۲

۶. ابن حوقل، جغرافی‌نگار قرن چهارم هجری در کتاب صورة الارض در بیان کوفه و آشکار شدن قبر شریف امیرالمؤمنین علیه السلام گوید: ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان^۳ به زیارت این مکان رفت و برای آن حصارهای بلندی ساخت و بر قبر شریف - علی بن ابی طالب - گنبدی عظیم و دیوارهایی مرتفع بنیاد گذارد که از هر جانب در داشت و با پرده‌های فاخری و فرش‌های گرانبهای سامانی آن را بیاراست و در این مکان مذکور بزرگان از اولادش و سادات آل ابی طالب در خارج این قبه دفن شدند.^۴

۲. جیهانی، اشکال العالم، ص ۹۸.

۱. اصطخری، مسالک الممالک، ص ۸۴.

۳. امیر طایفه آل حمدان، حاکم موصل در سال ۲۹۲ق و متوفی به سال ۳۱۷ق.

۴. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۴۰.

۷. مقدسی (۳۳۱ یا ۳۳۴-۳۸۱ق) جغرافیانویس معروف اسلامی در کتاب احسن التقاسیم که در سال ۳۷۵ق تألیف یافته، می‌گوید:
 برخی گویند: دگه‌ای که در غری هست قبر نوح است، و قبر علی علیه‌السلام در محراب مسجد کوفه باشد. و دیگران گویند: نزدیک گلدسته کج قرار دارد.^۱

قرن پنجم

۸. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به «شیخ مفید» (م ۴۱۳ق) در کتاب خود بنام الارشاد.^۲
 ۹- ابن صباغ، ابو نصر عبدالسید بن محمد بن عبدالواحد بن أحمد بن جعفر (۴۰۰-۴۷۷ق) فقیه شافعی در کتاب الفصول المهمة در شرح حال امیرالمؤمنین علیه‌السلام گوید:
 در نیمه شب در غری دفن شد و قبر او معروف است و الآن زیارت می‌شود و گفته‌اند در نجف (دفن شد) و نجف و غری دو اسم با یک مسمی واحد می‌باشند.^۳

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

قرن ششم

۱۰. ابوالفرج عبدالرحمن بن ابوالحسن علی بن محمد بن جوزی بغدادی (۵۰۸ یا ۵۱۰-۵۹۷ق) معروف به سبط بن جوزی در کتاب المنتظم فی التاريخ گوید:

شیخ ما از ابوبکر بن عبدالباقی به ما خبر داد، گفت: از ابی‌الغنائم بن نرسی شنیدم که می‌گفت: در میان اهل سنت و حدیث، در کوفه، محدثی مثل

۲. مفید، الاشاره، ص ۱۴.

۱. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۴۶.

۳. ابن صباغ، الفصول المهمة، ص ۱۳۸.

من نیست و می‌گفت: در کوفه سیصد و سیزده نفر از اصحاب مدفون شدند که قبر هیچ یک معلوم نیست، مگر قبر علی علیه‌السلام. و گفت: جعفر بن محمد و محمد بن علی بن الحسین به زیارت آن حضرت آمدند و او را در همین موضع از قبر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام زیارت کردند و در آن وقت علامت قبری نبود، تا آنکه محمد بن زید^۱ صاحب خروج آمد و قبر را ظاهر کرد.^۲

قرن هفتم

۱۱. ابراهیم بن علی بن محمد بن بکروس دینوری، عالم و فقیه حنبلی مذهب قرن هفتم، در کتاب خود به نام الطالب و غایة السؤل فی مناقب آل الرسول گوید:

روایات در موضع قبر امیرالمؤمنین مختلف است. و صحیح آن است که در همین موضعی از نجف که الآن معروف است مدفون است که مورد توجه و زیارت (مردم) می‌باشد و آثار و علامات و معجزات و کراماتی در این موضع آشکار شده که از شماره خارج است و مردم با همه اختلافات مذاهب و گوناگونی سخنانشان بر این سخن اجتماع نظر دارند. و من در شب چهارشنبه سیزدهم ماه ذی‌القعدة در سال پانصد و نود و هفت در نجف بودم. ما پس از فراغت از مشایعت حاج در اراضی نجف متوجه به کوفه بودم، شب ماهتاب بود که آسمان چون روز روشن

۱. محمد بن زید بن حسن بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید الجواد بن الحسن السبط بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام که درباره او در پی نویس [۴۹] توضیحاتی نقل کرده‌ایم. این سید بسیار معروف و حاکم طبرستان بوده و شرح حال او به طور مبسوط در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (صص ۹۴ - ۹۶) و عمدة الطالب و الفصول الفخریة و تاریخ قم (صص ۲۱۱ - ۲۰۸) و سایر کتاب‌های انساب و تاریخ مذکور است.

۲. ابن الجوزی، المنتظم فی التاریخ (ج ۹، ص ۱۸۹، ذیل سنة ۵۱۰ ق) و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة (ج ۶، صص ۱۲۲-۱۲۳).

بود، ثلثی از شب گذشته بود، ناآگاه نور عظیم ظاهر شد که قرص ماه در میان آن نور پنهان شد، و یکی از لشکریان در این حال از روبه روی من می‌آمد و او نیز مشاهده کرد ... با آن مرد لشکری که در کنار من بود، سخن گفتم، دیدم که زیانتش سنگین شده و رعشه بر اعضایش مستولی شده است. و پس از لحظاتی به حال خود آمد و او نیز به من خبر داد که مثل من دیده بود.

۱۲. محمد بن احمد بن جبیر (۵۴۰-۶۱۴ق) در کتاب رحله که به نام رحله ابن جبیر چاپ شده است.^۱

۱۳. یاقوت حموی (م ۶۲۶ق) در کتاب جغرافیایی خود به نام معجم البلدان گوید:

نجف: ... آن در پشت کوفه است که چون سدّی است که مانع سیلاب می‌شود که به کوفه و قبور آنجا نرسد و نجف توده‌های ریگ و خاک است و به نزدیکی آن موضع، قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌باشد.^۲

۱۴. عزالدین ابوالحسن علی بن محمد بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی معروف به ابن اثیر جزری، از علمای عامّه و از مورخان به نام قرن هفتم (م ۶۳۰ق)، در کتاب الکامل فی التاریخ در موضع قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید: اصحّ (اقوال) آن است، که قبر او در موضعی است که زیارت و به آن تبرک جسته می‌شود.^۳

و در ضمن حوادث سال ۳۷۲ق، در مورد عضدالدوله گوید: در شوال این سال مرض عضدالدوله شدّت گرفت... و در هشتم شوال در بغداد

۱. ابن جبیر، رحله، ص ۱۸۸.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۷۰، ذیل «النجف».

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۹.

درگذشت و جنازه او را به مشهد امیرالمؤمنین علی علیه السلام حمل کردند و در آنجا دفن نمودند.^۱

۱۵. عزالدین عبدالحمید بن محمد بن محمد بن حسین بن ابی الحدید مدائنی معتزلی (۵۹۶-۶۵۵ ق) ادیب و مورخ به نام، در کتاب شرح نهج البلاغه.^۲

۱۶. سید علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق) از بزرگان امامیه قرن هفتم هجری در کتاب الاقبال لصالح الاعمال در پاسخ مخالفان، مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام را در نجف دانسته است.^۳

قرن هشتم

۱۷. ابن طَظْفَى (۷۰۵-۶۶۰ ق) مورخ مشهور در الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة که در سال ۷۰۱ ق تألیف شده، بیان می‌کند: محل دفن امیرالمؤمنین: امیرالمؤمنین علیه السلام شبانه در غری به خاک سپرده شد، سپس قبر وی همچنان ناشناس و پنهان بود تا آنکه پس از چندی جایی که اکنون مشهد وی می‌باشد، آشکار و ظاهر گردید.^۴

۱۸. حمدالله بن نصر مستوفی (متولد ۶۸۰ ق) در کتاب تاریخ گزیده که به سال ۷۳۰ ق تألیف شده است، می‌گوید:

عبدالرحمن ملجم به وقت صبح در مسجد کوفه مرتضی علی را بر فرق زخم زد به شمشیری زهر آب داده، و کارگر آمد ... و علی دو روز دیگر زیست و در نوزدهم رمضان به جوار حضرت [حق] پیوست. حسن و حسین او را به موجب وصیت بر شتری مشمر روان کردند. شتر برفت تا

۱. همان، ج ۷، ص ۱۱۳. ۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲۲.

۳. الاقبال لصالح الاعمال، صص ۴۶۸-۴۶۹.

۴. ابن طَظْفَى، الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۷۵.

آنجا که اکنون مشهد است، فرود آمد. او را هم در آنجا دفن کردند. در زمان بنی امیه گور او ناپدید کردند، هارون الرشید پدید کرد، عضدالدوله عمارت عالی ساخت، چنانکه اکنون است.^۱

۱۹. ابوالفداء، اسماعیل بن علی بن محمود بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب ملقب به عمادالدین (۶۷۲-۷۳۲ ق) امیر فاضل و مورخ و جغرافی دان مشهور در کتاب تقویم البلدان گوید:

و قبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه در نزدیک آن (یعنی کوفه) است و بر آن مشهدی با جلالت وجود دارد که مردم از اقطار زمین به سوی آن می آیند.^۲

و نیز در المختصر فی تاریخ البشر گوید:

در موضع قبر او اختلاف است ... و اصح همان است که ابن اثیر و غیر او برگزیده اند، همانا قبر او همان (قبر) مشهور در نجف است و همانی که امروز زیارت می شود.^۳

۲۰. صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادی (م ۷۳۹ ق) در کتاب خود به نام مرصد الاطلاع که در واقع خلاصه معجم البلدان حموی است، در مورد نجف می گوید:

نجف: ... آن در پشت کوفه است که چون سدّی است که مانع سیلاب می شود که به کوفه و قبور آنجا نرسد و به نزدیکی آن موضع، قبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب می باشد که مشهور است.^۴

۲۱. شیخ ابو محمد الحسن بن محمد الدیلمی، عالم بزرگ شیعی (متوفی بعد از سال ۷۶۰ ق) در کتاب خود بنام ارشاد القلوب در مورد دلایل

۱. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۱۹۷.

۲. ابوالفداء، تقویم البلدان، ماده «الکوفه».

۳. ابوالفداء، المختصر فی تاریخ البشر، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴. صفی الدین بغدادی، مرصد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۳۶.

صحت مدفن امیر المؤمنین علیه السلام در غری «نجف».

۲۲. ابن بطوطه (۷۰۴-۷۷۹ ق) سیاح معروف مسلمان در سفرنامه خود مشهور به رحله ابن بطوطه بیان می‌کند:
سپس از آنجا خارج شدیم و در شهر مشهد علی بن ابی طالب رضی الله عنه در نجف فرود آمدیم...

قرن نهم

۲۳. جمال‌الدین احمد بن علی حسنی داودی مشهور به ابن عنبه (۷۷۶-۸۲۷ ق) در عمدة الطالب گوید:

در موضع قبر آن حضرت اختلاف است، ولی صحیح همان محل مشهوری است که امروز در آنجا - آن حضرت - زیارت می‌شود.^۱

قرن یازدهم

۲۴. قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ ق) سیره نویس معروف در مجالس المؤمنین.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قرن سیزدهم

۲۵. ابوالحسن قزوینی، مورخ عصر افشاریه در کتاب فواید الصفویة.

قرن چهاردهم

۲۶. ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۴۹-۱۳۱۳ ق) در سفرنامه خود به کربلا

۱. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۴۳.

۲. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷.

و نجف، گزارشی از سفر خود را به نجف اشرف می‌دهد و آثار آن روضه مبارکه را نقل می‌کند.^۱

۳. منابع ادبی و مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام

از جمله مستندات تاریخی، کتب ادبی و اشعار و سخنان ادب‌است. بدین جهت در این بخش اشاره‌ای به مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام در اشعار شعرا و کتب لغت در قرون مختلف می‌کنیم.

قرن دوم

۱. ابو محمد سفیان بن مصعب عبدی کوفی از شعرای قرن دوم هجری، در ضمن یک قصیده غدیریّه گوید:

يا راکباً جسرَةً تطوی مناسمها ملاءة البید بالتقريب و الجنب
تُقید المعزل الأدماء فی سعد و تطلح الكاسر الفتخاء فی صیب
تثنی الريح اذا مرّت بغایتها حسری الطلائح بالغيطن و الحرب
بلغ سلامی قبراً بالغری حوی أوفی البریة من عجم و من عرب
و آجعل شعارک لله الخشوع به و نادِ خیر و صی صنو خیر نبی
اسمع أبا الحسن انّ الأولی عدلوا عن حکمک آنقلبوا عن شرّ مُنقلب^۲
ای شتر سواری که گام‌های مرکب نیرومندت جامه کهنه دشت را به (گاه)
تُند و (گاه) کُند در می‌نوردد.^۳

در بلندی، غزال خوش خط و خال را می‌گیرد و در نشیب، شاهین تیزبال را

۱. سفرنامه ناصرالدین شاه؛ «کربلا و نجف»، صص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲. امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۲۹۱.

۳. تقرب و جنب، دو گونه از ره سپردن تُند و کُند شتر است.

خسته می‌کند.

(و) بادهای سهمگین را چون شتران خسته و رنجور بیابان، پشت سر می‌گذارد.

درود مرا به قبری برسان که در نجف است و بهترین انسان از عجم و عرب را در بر دارد.

و آنجا شعار تو برای خدا فروتنی باشد و وصیِّ والامقام و داماد بهترین پیغمبر را آواز ده (و بگو):

ای ابا الحسن گوش فرا ده! آنهاکه از فرمانت سرپیچیدند به جایگاه بدی روی آوردند.]

قرن سوم

۲. دعبل خزاعی (شهید در ۲۴۶ ق)، از شعرای به نام و از مفاخر ادب

تازی در ضمن قصیده‌ای گوید:

سلام بالغداة و بالعشی	علی جُذِبْتُ بِأَكْنَافِ الْغُرَى
و لا زالت غزال النور ترجی	إليه صبابة المُرْنِ الرُّوَى ^۱
ألا إذا حَبَّذَا تَرَبَّ بِنَجْدِ	و قَبْرِ ضَمِّ أَوْصَالِ الْوَصِيِّ
وصیِّ مُحَمَّدٍ بِأَبِي و أُمِّي	و أَكْرَمِ مَنْ مَشَى بَعْدَ النَّبِيِّ
لَإِنَّ حَجَّوْا إِلَى الْبَلَدِ الْقَصِيِّ	فَحَجَّجِي مَا حَيَّيْتُ إِلَى عَلِيِّ
و إن زارواهم الشَّيْخِينَ زُرْنَا	عَلِيًّا بِالْغَدَاةِ و الْعِشِيِّ ^۲

اسلام در هر صبحگاه و شامگاه بر مزاری که در اطراف غری (نجف) است.

۱. غزال، هاخود از غزاله، به معنی خورشید است.

۲. المرن الروی: یعنی آب آن زیاد است.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۳، صص ۳۱۷ و ۳۱۸.

و پیوسته نور خورشید چون بارانِ پر قطرات بر آن فرو می‌ریزد. همانا گوارا باد مزاری که در بلندی قرار دارد و قبری که به وصی (پیغمبر) چسبیده است. وصی محمد که پدر و مادرم فدای او باد و گرامی‌ترین کسی که پس از پیغمبر بر روی زمین راه رفته است. اگر (آنان) سرزمین اقصی را قصد کنند، تا زنده هستم قصد من به سوی علی است. و اگر آنان شیخین را زیارت کنند ما هر صبح و شام علی را زیارت می‌کنیم.]

قرن چهارم

۳. ابواسحاق صابی شاعر عصر بوییان در مدح عضدالدوله دیلمی^۱ - که به زیارت مرقد امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نجف رفت - شعری سرود که در ضمن آن گوید:

تَوَجَّهْتُ نَحْوَ الْمَشْهَدِ الْعَلَمِ الْفَرْدِ عَلَى الْيَمِينِ وَ التَّوْفِيقِ وَ الطَّائِرِ السَّعْدِ
تَزْوُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قِيَالَهُ وَ يَا لَكَ مِنْ مَجْدٍ مُبِيحٍ عَلَى مَجْدٍ^۲
[به مشهد بر افراشته یکتا به میمنت و توفیق و سفری با سعادت روی کردی. امیرالمؤمنین را زیارت می‌کنی، پس برای او و برای تو مجدی بزرگ افزوده بر مجدی است.]

۴. ناشی، أبو الحسن علی بن عبدالله بن وصیف ناشی صغیر بغدادی

(۲۷۱-۳۶۵ ق) گوید:

۱. رک: [۱۵] بی‌نویس‌ها.

۲. سعاد ماهر محمد، مشهد الامام، ص ۱۱۷.

فَزُوْرُوا بِالْغُرَىٰ وَكِرْبَلَاءَ وَبَغْدَادَ وَسَامِرَةَ الْقُبُورِ
وَيَثْرِبَ قَدْ حَوَتْ مِنْهُمْ وَطُوسَ قُبُورِ ائِمَّةِ نَحْطِ الزُّورِ^۱

[پس در غری و کربلا و بغداد و سامرا قبوری را زیارت کنید.

و یثرب و طوس قبرهای امامانی را در بر گرفته اند که (زیارت آنان) گناهان را فرو می ریزد.]

۵. ابن حمّاد عبدی، أبو الحسن علی بن عبیدالله بن حمّاد عدویّ عبدی بصری در ضمن قصیده ای گوید:

صَلَّى الْإِلَهَ عَلَى عَلِيٍّ ذِي الْعُلَى مَا نَالَ طَيْراً وَعَلَا أَغْصَانَا
وَ سَقَى الْمَدِينَةَ وَالْبُقَيْعَ وَمَشْهَدًا حَلَّ الْغُرَى الطُّهْرَ مِنْ كُوفَانَا
وَ سَقَى قُبُورًا بِالطُّفُوفِ مُنِيرَةً وَ سَقَى قُبُورًا صَمَّتَتْ بَغْدَانَا^۲
وَ سَقَى مَقَابِرَ سُرٍّ مَنْ رَأَى وَالَّذِي مِنْ طُوسِ أَصْبَحَ ثَاوِيًّا نَوْفَانَا^۳

[درود خدا بر علی، صاحب علو و بلندی که پرنده بدان دست نمی یابد و شاخه های آن بلند است.

و مدینه و بقیع و مشهدی که «غری» پاک از ناحیه کوفه بر آن بار افکنده، را (به رحمت خویش) آبیاری کند.

و قبرهایی در کربلای نورانی را آبیاری کند و نیز قبرهایی که به بغداد چسبیده است را نیز (به رحمت خویش) آبیاری فرماید.

و نیز قبرهای سامرا و قبری که در طوس در ناحیه نوقان قرار دارد را (به رحمت خویش) آبیاری فرماید.]

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲. «بغدانان» لغت شایع در بغداد که به بغداد اطلاق می شده است (هامش المناقب، ج ۱، ص

۳۱۸).

۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۳۱۸.

۶. صاحب بن عبّاد (۳۲۶-۳۸۵ ق) وزیر ادیب و دانشمند آل بویه گوید:

يا زائرينَ اجتمعوا جُموعاً وَكُلُّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا الرُّجوعاً
إِذَا خَلَلْتُمْ تُرْبَةَ المَدِينَةِ بِخَيْرِ أَرْضٍ وَبِخَيْرِ طَبِيبَةٍ
حَتَّى إِذَا عُدْتُمْ إِلَى الغَرِيِّ فَسَلِّمُوا مِنِّي عَلَى الوَصِيِّ^۱

ای زائران، جملگی گرد هم آیید و جملگی آنان گرد هم آمده‌اند.

آنگاه که خاک پاک مدینه را در آن سرزمین نیکو و آن تربت نکو زیارت کردید، تا آنکه به «غری» بازگردید از جانب من به وصی - رسول خدا - سلام کنید.

و نیز در آرزوزه ای گوید:

يا زائراً قَدْ قَصَدَ المَشاهِدَا وَقَطَعَ الجِبَالَ وَ الفُذافِدَا^۲
فأبْلِغِ النَبِيَّ مِنَ سلامِي مَالا يَبِيدُ مَدَّةَ الاِيامِ
حَتَّى إِذَا عُدْتَ بِأَرْضِ الكُوفَةِ البَقعة الطَّاهِرة المَعروفة^۳
و صِرْتَ فِي الغَرِيِّ فِي خَيْرِ وَطَنِ سَلِّمُ عَلَى خَيْرِ الوَرِيِّ أَبِي الحَسَنِ^۴

ای زائری که مشاهد مشرفه را عازم گشتی و کوه و صحرا را در نور دیدی، درود مرا بر رسول خدا نثار کن؛ درودی که با گذشت روزگاران کهنه نگردد.

و چون به کوفه بازگشتی همان تربت پاک معروف (قبر مسلم بن عقیل را زیارت کن.)

و چون به «غری» رفتی به برترین عالمیان ابوالحسن درود فرست.

و نیز در ضمن شعر دیگری گوید:

سَلِّمِ اللّهُ قَبِراً بِالغَرِيِّ وَ حَوْلَهُ قَبور بِمَثْوَى الطُّهْرِ مَشتمَلاتِ

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، صص ۳۲۰، ۳۲۱.

۲. فُذافِد: جمع فُذْدَد به معنی دشتها (ترهنگ جامع، ذیل «فُذْفُد»).

۳. منظور مقبره مسلم بن عقیل در زاویه مسجد کوفه است.

۴. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، صص ۳۲۱، ۳۲۲.

و رَمْساً بطوسٍ لِابْنِهِ وَ سَمِيَّةَ
 وَ أُمَّ الْقُرَى فِيهَا قُبُورٌ مَنِيْرَةٌ
 سَقَّتَهُ السَّحَابُ الْعُرُّ صَفُو فِرَاتِ
 عَلَيْهَا مِنَ الرَّحْمَنِ خَيْرٌ صَلَاتِ
 وَ فِي أَرْضِ بَغْدَادِ قُبُورٌ زَكِيَّةٌ
 وَ فِي سَرٍّ مِنْ رَأْيِ مَعْدُنَ الْبَرَكَاتِ
 [خدا قبری را در غری (به باران رحمت خود) آبیاری کند و در اطراف آن
 قبرهای پاکیزه‌ای را که در برگرفته است.

و مزاری در طوس برای فرزند و هم نام او وجود دارد که ابرهای نورانی آنجا
 را آبیاری کند!

و در ام‌القری (مدینه) قبرهای نورانی‌ای است که بر آن قبور از سوی
 خدای بخشنده بهترین درودها باد.

و در زمین بغداد، قبرهای پاکی است و در سامرا معدن برکات وجود دارد.]

۷. ابن‌الحجاج بغدادی، أبو عبدالله حسین بن احمد بن جعفر بن محمد بن
 حجاج نیلی بغدادی (م ۳۹۱ ق) گوید:
 بِصَاحِبِ الْقَبْرِ الْبَيْضَاءِ فِي النَّجْفِ

مَنْ زَارَ قَبْرَكَ وَ اسْتَشْفَى لَدَيْكَ شُفِي
 زُوْرُوا اَبَا الْحَسَنِ الْهَادِي لِعَلَّكُمْ

تَحُظُّونَ بِالْاَجْرِ وَالْاِقْبَالِ وَالزَّلْفِ^۲
 زُوْرُوا لِمَنْ تَسْمَعُ النَّجْوَى لَدَيْهِ فَمَنْ

يَزُرُّهُ بِالْقَبْرِ مَلْهُوْفًا لَدَيْهِ كُفِي
 اِذَا وَصَلْتَ فَاَحْرَمَ قَبْلَ تَدْخَلِهِ

مُلِيًّا^۳ وَ اَسَعَ سَعِيًّا حَوْلَهُ وَ طُفِ

۱. ابن‌شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲. زلف: مرتبه، پایگاه (فرهنگ جامع، ذیل «زلف»).

۳. ملی: درنگ کننده.

حَتَّى إِذَا طُفَّتْ سَبْعاً حَوْلَ قُبَّتِهِ
تَأْمَلِ الْبَابَ تَلْقَا وَجْهَهُ فَقَفِيَ
و قل: سلامٌ من اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ
أهل السَّلَامِ و أهل العلم و الشَّرَفِ
أنى أَتَيْتُكَ يا مولای تشفَعُ لِي
مُسْتَمْسِكاً مِن حَبَالِ الْحَقِّ بِالطَّرْفِ
راجِ بِأَنْتِكَ يا مولای من بلدی
و تَسْفِينِي من رَحِيقِ شَافِيِ اللَّهْفِ^{۳۰۲}
ای صاحبِ قَبَّةِ سَیِّدِی که در نجف به خاک رفته‌ای، هر آن که تربت پاک تو
را زیارت کند و در نزد آن شفا جوید، شفا یابد.
بروید و از مزار ابوالحسن، رهبر آزادگان دیدار کنید تا به پاداش و فرجام نیک
و نزدیکی (به خدا) نایل شوید.
شرفیاب خدمت آن سروری شوید که مناجات در پیشگاه او پذیرفته است و
هر که به او پناه بَرَد، حاجتش روا شود.
چون به حریم بارگاه او رسی احرام ببند و لبیک گویان وارد شو و آنگاه گرد
(مزار) او سعی کن و طواف نما.
و چون هفت شوط گرد قَبَّةِ او طواف کردی، پشت به درگاه و روبه روی آن
سرور بایست.
و بگو: سلام از جانب خدا و سلام بر اهل سلام و سلامت، و اهل دانش و
شرف باد.

۱. حَبَال: جمع حَبَل، به معنی ریسمان‌ها.

۲. لَهْف: حسرت و اندوه (فرهنگ جامع، ذیل «لَهْف»).

۳. امینی نجفی، الغدیر، ج ۴، صص ۸۸ و ۸۹، به نقل از دیوان مخطوط شاعر که تاریخ کتابت آن، سال ۶۲۰ ق و به خطِ عمر بن اسماعیل بن أحمد موصلی است.

(بگو): به آرزوی زیارت تو از وطن خارج شدم در حالی که رشته ولایت تو را به چنگ می فشارم شرفیاب خدمت تو شدم.
اطمینان دارم که مشمول شفاعت تو می گردم و از شراب رحیق (بهشتی) سیراب می شوم که شفابخش تمام عطش هاست.]

قرن پنجم

۸. سید رضی، محمد بن ابی احمد حسین طاهر (۳۵۹-۴۰۶ ق) ادیب

فرزانه و گردآورنده نهج البلاغه، گوید:

سَقَى اللّهُ الْمَدِينَةَ مِنْ مَحَلٍّ لِبَابِ الْمَاءِ بِالنَّطْفِ الْعَذَابِ
وَجَادَ عَلَى الْبَقِيعِ وَ سَاكِنِيهِ رَحِيْقُ الدَّيْلِ مِلَّانَ الْوِطَابِ
وَ أَعْلَامُ الْغُرَى وَ مَا أَسْتَبَاحْتُ مَعَالِمَهَا مِنَ الْحَسْبِ اللَّبَابِ
وَ قَبْرٌ بِالطُّوْفِ يَصُمُّ شِلْوَأً فَضِي ظَمًا إِلَى بَرْدِ الشَّرَابِ
وَ بَغْدَادٍ وَ سَامِرَا وَ طُوْسٍ هُطُولُ الْوَدْقِ^۱ مُنْخَرِقُ الْعُبَابِ^۲
قَبْرٌ تَنْطَفُ الْعِبْرَاتُ فِيهَا كَمَا تَنْطَفُ الصَّبِيرُ عَلَى الرُّوَابِ^۳

[گویم:] خداوند سرزمین مدینه را از باران رحمت و آب گوارا سیراب کند.
بوژه تربت بقیع را و خفتگان آن (را) با آبی دامن کشان و سیلابی ریزان
(سیراب گرداند).

تپه‌های «غری» و چکیده حسبی که در بلندی‌های آنجا گرفته.
و قبری در بیابان «طف» که اندام (آن شهیدی) را در خود گرفته است که

۱. «هطول»: باران شدید که در اینجا کنایه از اشک فراوان است. «وَدْق»: باران شدید (فرهنگ

جامع، ذیل واژه‌های «هطول» و «وَدْق»).
۲. عُباب: موج سیل بالا آمده.

۳. رُباب: جمع رُب، به معنی گله‌ها.

۴. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۳۱۳.

تشنگی را به آب گوارای (بهستی) سپری کرد.
و هم بغداد و سامرا و طوس را از ژاله بهاران (اشک) و سیلاب باران سیراب کن.
چشم‌ها در کنار این مزارها اشکبار است همچون گریه ابرها (ی آسمان) بر
کوهساران.

۹. ابن مدلل، شاعر قرن پنجم هجری، در ضمن شعر بسیار لطیفی گوید:
رُزُّ بِالْغَرَى الْعَالَمِ الرِّبَانِيِّ

عَلِمَ الْهَدْيِ وَ دَعَائِمِ الضَّيْفَانِ

و قَلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الْوَرَى

يَا أَيُّهَا النَّبَأُ الْعَظِيمُ الشَّانِ

يَا مَنْ عَلَى الْأَعْرَافِ يَعْرِفُ فَضْلَهُ

يَا قَاسِمَ الْجَنَّاتِ وَالنَّيْرَانِ

نَارًا تَكُونُ قَسِيمُهَا يَا عَدْنِي

أَنَا آمِنٌ مِنْهَا عَلَى جُثْمَانِي

و أَنَا مُضِيفُكَ وَ الْجِنَانُ لِي الْقَرَى

إِذْ أَنْتَ أَنْتَ مَوْزِدُ الضَّيْفَانِ^۱

در «غری» آن دانشمند الهی، آن پرچم هدایت و پایه‌ها و اساس
مهمان‌نوازی را زیارت کن و بگو ای بهترین آفریدگان و ای خبر بزرگ با شأن
عظیم، ای کسی که در اعراف^۲ فضل او شناخته می‌شود و ای تقسیم‌گر بهشت
و دوزخ، ای پناه من! آن آتشی که تو تقسیم‌گر آن هستی، من از آن بر جسم و
جان خود در امان هستم.

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۳۱۷.

۲. اعراف، جایگاهی در صحرای محشر که بهشت موقت اهل اخلاص در محشر است.

و من میهمان توأم و بهشت جایگاه من است، چرا که تو محلّ فرود میهمانان هستی.]

۱۰. زید مرزکی، شاعر قرن پنجم هجری گوید:

حفر بطیبة و الغری و کربلا و بطوس و الزورا و سامراء
 ما جئتهم فی کربة الا آنجلت و تبدل الضراء بالسراء
 قومٌ بهم غفرت خطیئة آدم و جرت سفینة نوح فوق الماء^۱
 به مدینه و غری و کربلا و طوس و بغداد و سامرا سفر کن.
 که با هر غمی بزوی، آن برطرف می شود و هر سختی به آسانی مبدل
 می گردد.

قومی که گناه آدم به ایشان بخشیده شد و کشتی نوح بدیشان بالای آب
 جاری گشت.]
 و نیز گوید:

بطیبة و الغری و أرض طف و بغداد و طوس و سر من رای
 قبور ائمتی و هم هُداتی علیهم رحمة الرحمن تتری^۲
 [در مدینه و «غری» و سرزمین طف و بغداد و طوس و سامرا، قبرهای امامان
 من وجود دارد و ایشان هدایتگران من هستند که رحمت از خدای بخشنده
 پیوسته بر ایشان باد.]

و نیز گوید:

و علیّ البطل الامام و من واری غرائب فضله النجف^۳

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲. تتری: پیوسته و متوالی (فرهنگ جامع، ذیل «تتر»).

۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۰۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۳۱.

[علی آن امام شجاعی که «نجف» شگفتی‌های فضیلت او را (فراوان) دیده است.]

قرن ششم

۱۱. سبط بن معاویذی، ابوالفتح محمد بن عبیدالله بغدادی (۵۱۹-۵۸۴ق) از شعرای توانای قرن ششم هجری، در ضمن شعری در رثای حسین بن علی علیه‌السلام گوید:

و غُرَّ مدائحی ازکی هدی	سأهدی للأئمة من سلامی
و سامراء تغدو و الغری	لِطیبة و البقیع و کربلاء
سقاها الغیث من بلدِ قصی	و زوراء العراق و أرض طویس
قیات البیض من حبرِ تقی ^۱	فَحَيَّ اللهُ مِنْ واردة الـ

[من سلام خود را به امامان هدیه می‌کنم و آن ستایش‌های پاک و هدایای پاکیزه را.]

و صبحگاهان به مدینه و بقیع و کربلا و سامرا و «غری» برو. بغداد و سرزمین طوس که باران از جاهای دور آن را سیراب می‌کند. و خدا زنده دارد هر کس را که به این قبّه‌های سپید نورانی - آن بزرگان پاکیزه - فرود آید.

۱۲. عبیدالله حسینی (متوفی قبل از ۵۸۸ق) گوید:

یا طیبُ تَفْحِ النَّسِيمِ فِي سِحْرِ عَرَجٍ عَلَى طَيِّبَةٍ بِتَغْلِيسٍ^۲
و زُرُّ بَقِيْعاً بِمَا تَجَدُّ بِهِ رَسْماً مِنَ الدِّينِ جَدِّ مَطْمُوسِ

۱. امینی، القدير، ج ۵، صص ۳۹۴ و ۳۹۵، به نقل از دیوان مخطوط مؤلف.

۲. تغلیس: سیر و سفر در آخر شب.

وَأَعْرِزِ هِمَا بِالْغَرِيِّ زَاوَمَهُ^۱ تَنْلِمُ أَضْحَاكُهَا بِتَغْيِيسٍ^۲
وَطُفٍ بِهَا بِالطُّفُوفِ مُدْلِجاً^۳ وَحَايَهَا ضَحْوَةً^۴ بِتَشْمِيسٍ
وَأَقْصِرِ بِبَغْدَانٍ مِنْ أَرْمَتِهَا يَرُو صَدَاها بِطُولٍ تَعْرِيسٍ^۵
وَحُصَّ سَامِرَةً بِمَرِّ تَجْزٍ يَثُوبُ تَطْبِيقُهُ بِسَبْجِيسٍ^۶
وَأَرْحُفٌ^۷ إِلَى طُوسٍ وَأَقْضِ مُحْتَسِباً حَقُوقَ ذَاكَ الْغَرِيبِ فِي طُوسٍ
مَشَاهِدٌ رُوْحَتْ مَرَاقِدُهَا بِرَحْمَةِ نُوْرٍ وَتَقْدِيسٍ^۸

ای باد! نسیم را در سحرگاهان بوزان و در شامگاهان به سرزمین مدینه سفر کن، و بقیع را زیارت و آنچه از آثار دین را که در خود پیچیده است، و (از آن دو شهر) آهنگ «غری» کن که مدت طولانی است خنده‌ها را به غم و ترس رویی کشانیده است.

و از آنجا شبانه به «طف» برو و رنج تابش خورشید را بر خود هموار کن. (اقامت خود) را در بغداد کوتاه کن که تشنه کام در آخر شب فرود آمده را سیراب می‌کند.

و بویژه به سامرا برو که ساکن آنجا را با جاری کردن آب مشوب می‌کند. بسرعت به سوی طوس بدو و حقوق این غریب در طوس را از یاد نبر. مشاهدی که مرقد‌های آنها رحمت را می‌وزانند و نور و قداست را ایجاد می‌کنند.]

۱. زَاوَمَ: اقامت طولانی کرد (فرهنگ جامع، ذیل «رَزَم»).

۲. تَغْيِيسٍ: ترش رویی کردن.

۳. مُدْلِجٍ: شبانه‌رو.

۴. ضَحْوَةً: بعد از طلوع آفتاب.

۵. تَعْرِيسٍ: آخر شب فرود آمدن.

۶. تَبْجِيسٍ: جاری کردن آب.

۷. اَرْحُفٌ: حا بدل از زا است، یعنی به سرعت بدو.

۸. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۳۲۰.

۱۳. محمد بن ابی نعمان (متوفی قبل از ۵۸۸ م) گوید:

سألتک بالالاه و بالنبی و بالمدفون فی أرض الغری
و بالزهراء سیّدة البرایا و بالمسموم فی الماء الهنی^۱
و بالمقتول ظلماً و اعتداءً و ممنوعاً من الماء الروی^۲

[ترا به خدا و پیامبر و خوابیده در سرزمین «غری» می خوانم.

و به زهرا بانوی آفریدگان و به حقّ مسموم به آب خورائیده شده.

و به حقّ کشته به ستم و عدوان و باز داشته شده از آب گوارا.]

۱۴. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید (۵۴۰-۵۹۷ ق)،

شاعر معروف ایرانی در وصف امیرالمؤمنین علیه السلام گوید:

آن صفدری که روز دغا^۳ نخل نیزه اش

در بوستان معرکه آورد بار سر

شاه نجف که از دم تیغش نبرده اند

روز نبرد رستم و اسفندیار سر

دریا کفی که بر صفت ابر نوبهار

بر کرده فیض رحمتش از هر دیار سر

شب آفتاب در طلب مرقدش بود

وقت سحر نهد به سر کوهسار سر^۴

قرن هفتم

۱۵. مجدالدین بن جمیل، أبو عبدالله محمد بن منصور بن جمیل جبایی

۱. هنی: خورائنده آب و غذا.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳. دغا: ناراست.

۴. دیوان نظامی گنجوی، صص ۲۳۴ و ۲۳۵.

(م ۶۱۶ ق) در ضمن اشعاری گوید:

فکیف بخاف حادثة اللیالی فستی یعطیه حیدرة ذماما
سفتک سحائب الرضوان سحاً کفیض یدیک ینسجم انسجاما
و زار ضریحک الأملاک صفاً علی مَغْناک^۱ تزدهم آز دحاما
و لا زالت روایا المزن تهدی الی النجف التَّحِیَّة و السَّلاما^۲

[چگونه کسی که زمام امر خود را به «حیدر» می سپارد از حوادث روزگار خواهد ترسید.

ابراهی رحمت خدا ترا سیراب کند چنانکه بذل و عنایات تو دیگران را (سرشار می کند).

فرشتگان صف به صف ضریح ترا زیارت می کنند و در اطراف آن به طواف مشغولند.

و همواره باد صبا تحیت و سلام مرا به سوی «نجف» برساند.]

۱۶. ابن ابی الحدید مدائنی معتزلی (۵۹۶ - ۶۵۵ ق) ادیب و مؤرخ به نام

گوید:

یا بَرَقَ إِنْ جِئْتَ الْغَرِيَّ فَقُلْ لَهُ
أَنْزَاكَ تَعَلَّمَ مَنْ بَارِضَكَ مُودِع
فیک ابنُ عمران الکلیم و بعده
عیسی یَقْفِیه و أحمد یتبع
بل فیک جبریلُ و میکالُ و اسد
رافیلُ و الملائمة المقدس أجمع

۱. مَغْنَى: جا و منزلی که اهل آن از کوچ کردن بی نیاز شوند (فرهنگ جامع، ذیل «غنی»).

۲. امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۴۰۲.

بل فیک نورُ اللّهِ جلّ جلاله

لذوی البصائرِ یستشفِ و یلمع

فیک الامامُ المرتضیٰ فیک الوص

ئی المجتبیٰ فیک البطینُ الأئرع^۱

ای برق، چون به «غری» رسیدی پس به او بگو: آیا می دانی چه کسی در درون تو آرمیده است؟

در تو کلیم، فرزند عمران و بعد از او عیسی و احمد در پی آنان ایستاده اند. بلکه در تو جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و تمام ملائکه آسمان جمع هستند. در تو امام مرتضی است، در تو وصی برگزیده است و در تو آن فراخ شکم پر دانش وجود دارد.

۱۷. بهاءالدین علی بن عیسیٰ ابی الفتح اربلی (م ۶۹۲ یا ۶۹۳ ق) ادیب و

مورخ معروف، در کتاب کشف الغمّة گوید:

یا راکباً یفلی الفلاة بحسرة

زیافة^۲ کالکوکب السیّار

عرج علی أرض الغریّ و قف به

و ألتئم نراه و زره خیر مزار

و أخلع بمشهدیه الشریف معظماً

تعظیم بیت اللّهِ ذی الأستار

و قلّ السلام علیک یا خیر الوری

و أبا الهداة السّادة الأبرار^۳

۱. القوائد السبع العلویات، صص ۹۱، ۹۲، به نقل از الموسوعة العتبات المقدسة، ج ۶، ص ۸۹.

۲. زیافة: کنگره. ۳. علی ابن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّة، ص ۷۹.

به سوی سرزمین نجف برو و در آنجا توقف کن و زمین آن را ببوس و زیارت کن که بهترین مزارهاست.
 و در مشهد شریف او با حال تعظیم بارافکن همچون بزرگداشت خانه خدای صاحب پرده‌ها.
 و بگو سلام بر تو ای بهترین مردمان و ای پدر هدایت‌کنندگان بزرگوار نیکوکار.]

قرن هشتم

۱۸. ابن‌یمین فریومدی (۶۸۵ یا ۶۸۶-۷۶۹ ق) شاعر شیرین‌زبان ایرانی، ضمن مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام، گوید:
 در جهانگیری زکس یاری نخواهد همچو مهر
 کی مدد خواهد ز قنبرگاه کین شاه نجف^۱
 ۱۹. خواجه‌ی کرمانی، ابوالعطا کمال‌الدین محمودبن علی بن محمود (۶۸۹- بعد از ۷۵۳ ق) شاعر قصیده‌سرای پارسی‌زبان، در مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام گوید:
 دوش هنگام سحر بر کوفه افکندی نظر
 یا ز راه شامت افتادست بر یثرب گذار
 یا نسیم روضه دارالقرار آورده‌ای
 کز تو می‌یابد روان بی‌قرار ما قرار
 یا مگر بر مرقد میرنجف بگذشته‌ای
 کز تو می‌آید نسیم نافه مشک تثار^۲

۱. دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی، ص ۱۱۸.

۲. «تثار» و «تتر»، نامی که سابقاً در مغرب به قوم مغول اطلاق می‌شده است.

شاه مردان چون خلیل‌الله به صورت بت شکن
 شسیر یزدان از رسول‌الله به معنی یادگار
 مهر او از آسمان «لافتی ألعلی»
 تیغ او از گوهر «لأسیف أذوالفقار»
 عالم او را گر امیرالمؤمنین خواند رواست
 آدم او را گر امام‌المتقین داند سزاست^۱

۲۰. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (حدود ۷۱۰-۷۹۱ یا ۷۹۲ ق)
 شاعر توانمند ادب پارسی، در ضمن غزلی اشاره‌ای به امیرالمؤمنین
 علیه‌السلام دارد و می‌گوید:
 حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق
 بدرقه رهت شود همّت شیخه^۲ نجف^۳

قرن نهم

۲۱. جامی، نورالدین عبدالرحمن بن نظام‌الدین احمد بن محمد (۸۱۷-
 ۸۹۸ ق) شاعر و متکلم عاّمه، در خطاب به نجف اشراف می‌گوید:
 أَصْبَحْتُ زَائِراً لَكَ يَا شَيْخَةَ النَّجَفِ
 بهر نثار مرقد تو نقد جان به کف
 تو قبله دعائی و اهل نیاز را
 روی امید سوی تو باشد ز هر طرف
 می‌بوسم آستانه قصر جلال تو
 در دیده اشک عذر ز تقصیر ما سلف

۱. دیوان خواجه‌جوی کرمانی، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۲. شیخه: آن کسی که شهری را از طرف سلطان محافظت کند (فرهنگ جامع، ذیل «شخه»).

۳. دیوان خواجه حافظ، ص ۱۵۷.

گر دیده‌های چشم مُرَّصَع به گوهرم
 فرش حریم قبر تو گردد زهی شرف
 خوشحالم از تلافی خدّام روضه‌ات
 باشد کنم تلافی عمری که شد تلف
 رو کرده‌ام ز جمله اکناف سوی تو
 تا گریم ز حادثه دهر در کنف
 جامی ز آستان تو کانجا پی سجد
 هر صبح و شام اصل صفا می‌کشند
 صفّ گردی به دیده زُفت و به جیب صبا نهفت
 أَهْدِي إِلَى أَحَبِّةِ أَشْرَفِ التُّحَفِ^۱

قرن دهم

۲۲. کمال‌الدین وحشی بافقی (۹۳۰-۹۹۱ ق) غزل‌سرای زبردست
 ایرانی، در مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام گوید:
 روح در تن می‌دمد باد بهاری غنچه را
 می‌رسد گویا ز طَرْفِ روضه خلد برین
 یعنی از خاک حریم روضه شاه نجف

گلبن باغ حقیقت سروستان یقین
 حیدر صفدر، شه عنترکیش خبیرگشای
 سرور غالب، سر مردان، امیرالمؤمنین^۲

قرن یازدهم

۲۳. شیخ بهایی، محمّد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی جبلی

۲. دیوان وحشی بافقی، ص ۱۷۵.

۱. دیوان کامل جامی، صص ۵۵ و ۵۶.

(۹۵۳-۱۰۳۱ ق) که ادیبی توانا و شاعری زبردست و حکیم و عالم صاحب فنون بود، در قصیده غدیریّه خود گوید:

اذا شئت ترضى اءله السما و تُهدى الى الرُّشد بعد العمى
و تسقى من الحوض يومَ الظُّما إذا ما أنتهى السَّيرُ نحو الحمى
و جئتُ من البُعدِ تلك الديارا
و قابلتُ مثنوى علىّ الوليِّ و أظهرتُ حبَّ الصِّراطِ السُّويِّ
و شاهدتُ حبلَ الإلهِ القويِّ و واجهتُ بعدَ سراكِ الغريِّ
فلا تذق النوم الأغرارا
فَحَطَّ الرَّحَالُ بِذَاكَ المَحَلِّ و عن أرضِهِ قدماً لا تنزلُ
و كن لسما قبره مستهلِّ وقف وقفة البائسِ المستذلِّ
و سرفى الغمار و شمّ الغبارا

[هرگاه آرزو نمودی که خدای آسمان را خشنود سازی و از پس کوری به هدایت و رشاد برسی و در روزی که همه تشنه خواهند بود از حوض کوثر سیراب گردی، پس آن هنگام که به سرای مورد نظر می‌رسی و از راه‌های دور به آن می‌پیوندى، آنگاه که با مزار علی ولی خدا روبه رو شوی و محبت صراط مستقیم را فاش گردانی و آنگاه که این ریسمان نیرومند الهی را مشاهده کردی و از سفر طولانی به سرای «غری» گام نهادی، دیگر شایسته نیست که خواب را جز اندکی بر دیده آشنا کنی و طعم خواب را دیگر نچش. پس بار بر آن جایگاه بیفکن و سرزمین او گام بیرون مگذار بر بلندا و رفعت قبر آن امام، مشرف شو و همچون خطا پیشگان خوار و پست در آنجا درنگ کن و در بین انبوه مردم راه باز کن و خاک عطر آگین او را استشمام کن.]

و نیز در ضمن یک رباعی گوید:

من أربعة و عشرة امدادی فی ستّ بقاع سکنوا یا حادی
فی طيبة و الغریّ و سامراء فی طوس و کربلا و فی بغدادا
ای ساریان، از چهارده تن یاران من (چهارده معصوم علیهم السلام) یاری
خواهم که در شش بقعه و آستان آرمیده‌اند.

در مدینه و «غری» و سامرا و در طوس و کربلا و در بغداد.

۲۴. قاضی شرف‌الدین حسین بن قاضی جمال‌الدین هبلی خولانی یمنی

صنعانی (م ۱۰۷۹ ق) در ضمن قصیده‌ای گوید:

و لقد أقول لِعُصبة زیدية و خدت بهم نحو العراق نياق
بأبى و بی و بطارفی و بتالدى من یمّموه و من إلیه تُساق
هل منة فی حمل جسم حلّ فی أرض الغریّ فؤاده الخفّاق؟
أسمعتهم ذکر الغریّ و قد سرت بعقولهم خمر السّریّ فأفاقوا
حباً لمن یسقى الأنام غداً و من تُشفی بترب نعاله الأحداق
لمن استقامت علّة الباری به و علّت و قامت للعلا أسواق
و لمن الیه حدیث کلّ فضیلة من بعد خیر المرسلین یساق^۲
[به راستی که بر آن گروه «زیدی» که شتران و کاروان را به سوی عراق می‌رانند
می‌گفتم:

پدر و مادر و هر چه از نو و کهنه به من تعلق دارد، فدای آن کسی باد که این
کاروانیان قصد دیدار او را کرده‌اند.

آیا در بردن پیکری که روحش پیش از این به دیار معشوق پرواز کرده، منتی بر
من دارید!

۱. خفاجی، رباعیة/الآباء، ص ۹.

۲. نسمة السحر فیمن تشیع و شعر، ج ۱، ص ۹.

من خیر حرکت به سوی سرزمینِ «غری» را شنیدم و باده آن مرا سرمست داشته است.

درود بر آن کسی که فردا تشنگان را سیراب کند (و درود بر آن کسی که) به خاک پای خود دیدگان را شفا بخشد.

به کسی که بیماری‌ها شفا می‌یابد و کوی و برزن به نام او افتخار می‌کند.

به کسی که پس از بهترین پیامبران یاد هر فضیلتی به او باز می‌گردد.]

۲۵. فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵ ق) مورخ ادیبِ محدّث فقیه در کتاب

لغت خود به نام مجمع‌البحرین گوید:

الغری کفنی: البناء الجید و منه «الغریان» بناتان مشهوران با کوفه ... و هو الآن مدفن علی علیه‌السلام.

[غری چون غنی: بنای نیکو و از این ریشه است «الغریان» که دو بنای

مشهور در کوفه بوده است ... و اکنون مدفن علی علیه‌السلام است.]^۱

۴. علل مخالفت برخی از علمای عامّه با مدفن علی علیه‌السلام در نجف

با اینکه شواهد فراوان نقلی از طریق اهل‌البیت و اعتراف بسیاری از مورّخین و شواهد عقلی متکی به نقل (همچون سخنان سیدبن طاووس در کتاب الاقبال لصالح الاعمال و سخنان سید عبدالکریم بن طاووس در فصل اول کتاب فرحة الغری و سخنان دیلمی در کتاب ارشادالقلوب)^۲، دالّ بر صحّت وجود مدفن علی علیه‌السلام در نجف است، برخی چون خطیب بغدادی و ابن‌کثیر... با صحّت این انتساب به شدّت مخالفت کرده و، در جمع، چهار

۱. فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. سخنان سیدبن طاووس و دیلمی در بخش منابع تاریخ و مدفن امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شد و سخنان سید عبدالکریم بن طاووس را در فصل اول همین کتاب می‌توان یافت، که به جهت عدم اطالۀ کلام از نقل دوباره آنها خودداری شد.

دلیل را برای سخن خود اقامه کرده‌اند:

۱. نبود شواهد تاریخی مبنی بر دفن آن حضرت در نجف.
۲. موضوع انتقال جنازه از شهری به شهر دیگر از ابداعات شیعه است و در سنت اسلامی سابقه‌ای ندارد و علی علیه‌السلام را در کوفه دفن کردند.
۳. انتقال از قبری به قبر دیگر.
۴. گم شدن شتر حامل جنازه در بیابان‌ها.

نقد و بررسی موضوع اول

اولاً: صحّت این انتساب از نظر خاندان و اولاد علی علیه‌السلام - که سخن آنان از نظر عموم علمای اسلامی پذیرفته است - بسیار روشن است. حتی کسانی که با وجود مدفن امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نجف مخالفت کرده‌اند، در زمان بیان نظر اولاد امیرالمؤمنین تصریح به نجف کرده‌اند. همچون خطیب بغدادی در تاریخ بغداد^۱ و ابن کثیر در البدایة و النهایة که از ابن کلبی نقل می‌کند که گوید:

در هنگام دفن او در شب، حسن و حسین علیه‌السلام و محمد حنفیة و عبدالله بن جعفر و دیگر اهل بیت حاضر بودند و او را در بیابان کوفه دفن کردند و قبر او را به خاطر ترس از خوارج و غیر آنان مخفی داشتند.^۲

ثانیاً: بزرگانی از مورّخین، وجود مدفن علی علیه‌السلام را در نجف دانسته‌اند. همچنین یعقوبی، ابن اعثم کوفی، ابن خرزاق قمی، مسعودی، جیهانی، ابن حوقل، شیخ مفید، ابن صباغ، سبط بن جوزی، دینوری، ابن جبیر، ابن اثیر، ابن ابی الحدید، سید بن طاووس، سید عبدالکریم بن طاووس،

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۳۱.

ابن طقطقی و...

ثالثاً: در میان بسیاری از ادبا و شعرا، مدفن آن حضرت جز غری «نجف» نبوده است.^۱

رابعاً: از نظر عقلی هم این مطلب قابل ردّ نیست، زیرا با وجود مخالفانی قسم خورده که در زمان‌های مختلف ابراز دشمنی با علی بن ابی طالب علیه‌السلام کرده‌اند، انتقال جنازه آن حضرت به مدینه و یا بلاد دوردست کاری معقول نبوده است. زیرا احتمال برخورد مخالفان به جنازه در مسیر طولانی راه وجود داشته و حتی در محل‌های قابل دسترسی و شناسایی چون شهر کوفه و یا مسجد کوفه که در اثر رفتن آشنایان و فرزندان و دوستان حضرتش بر سر مزار او به زودی قابل شناسایی بوده، نیز کاری معقول نبوده است و لذا بردن جنازه آن حضرت به منطقه‌ای خارج شهر کوفه اما نزدیک آن، اقدامی عقلایی است که سخنان منقول از اهل بیت علیهم‌السلام این مطلب را به شدت تأیید می‌کند.

نقد و بررسی موضوع دوم

۱. این سخن که انتقال جنازه از محل فوت به جای دیگر از بدعت‌های روافض است، سخنی گزاف است و نه تنها شیعه بلکه تمام فرق اسلامی این کار را مجاز می‌دانند که در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف. مالکی‌ها:

يجوز نقل الميِّت قبل الدفن و بعده من مكان إلى آخر بشرط ثلاثة: أولها أن لا ينفجر حال نقله. ثانيها: أن لا تنهتك حرمة بأن يُنقل على وجه يكون

۱. شواهد این سخن در بخش منابع ادبی و مدفن امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شد.

فيه تحقيقاً له. ثالثها: أن يكون مكان قريب من أهله أو لأجل زياره وأهله آياه،
فان فُقد شرطاً من هذه الشروط الثلاثة حرم النقل.^١
ب. حنبلى ها:

لا بأس بنقل الميِّت من الجهة التى مات فيها الى جهة بعيدة عنها بشرط أن
يكون النقل لغرض صحيح كأن يُنقل الى بقعة شريفة ليُدفن فيها، أو ليُدفن
بجوار رجل صالح و بشرط أن يؤمن تعيّر رايحتنه، و لا فرق فى ذلك بين أن
يكون قبل الدفن أو بعده.^٢
ج. شافعى ها:

يحرم نقل الميِّت الى بلد آخر ليُدفن فيه. وقيل: يكره إلا أن يكون بقرب
مكة أو المدينة أو بيت المقدس أو بقرب قبر صالح، ولو أوصى بنقله الى أحد
الأماكن المذكورة لزم تنفيذ وصيته عند الأمن من التغيير و المراد بمكة جميع
الحرم لا نفس البلد.^٣
د. حنفى ها:

يستحب أن يُدفن الميِّت فى الجهة التى مات فيها، و لا بأس من بلدة الى
أخرى قبل الدفن عند أمن تعيّر رايحتنه، أمّا بعد الدفن فيحرم إخراجها إلا إذا
كانت الارض التى دفن فيها مغضوبة أو أخذت بعد دفنه بشفعة.^٤
چنانکه ملاحظه شد اين موضوع در ميان پنج مذهب مجاز است.
٢. ادعای عامه مبنی بر اینکه انتقال جنازه از محل فوت به جای دیگر که

١. الفقه على المذاهب الاربعة، ج ١، ص ٣٢١، به نقل از الغدير، ج ٥، ص ٦٦.

٢. الفقه على المذاهب الاربعة، ج ١، ص ٤٢٢، به نقل از الغدير، ج ٥، ص ٦٦.

٣. شرح الشريبنى الشافعى، ج ١، ص ٣٥٨؛ حاشية شرح ابن قاسم العزى، تأليف شيخ ابراهيم
باجورى شافعى، ج ١، ص ٢٨٠، به نقل از الغدير، ج ٥، ص ٦٧.

٤. الفقه على المذاهب الاربعة، ج ١، ص ٤٢٢، به نقل از الغدير، ج ٥، ص ٦٧.

ابداعات روافض است، و در میان صحابه و بزرگان اسلام سابقه نداشته، سخنی بی تحقیق و جانب دارانه است. بلکه شواهد تاریخی فراوانی بر این مطلب گواهی می دهند که این کار در صدر اسلام و حتی قبل از درگذشت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان مسلمانان مرسوم بوده است که در اینجا به برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱. نقل می کنند که حضرت یوسف علیه السلام، جنازه پدرش حضرت یعقوب علیه السلام را از مصر به حبرون منتقل کرد تا در کنار اهلس در مغاره ای که برای دفن آن حضرت آماده شده بود، دفن کند.^۱

۲- مقداد بن اسود کندی، صحابی بزرگ (م ۳۳ ق)، در جرف سه میلی مدینه درگذشت و جنازه او را بر بالای دست تا به مدینه حمل کردند و در بقیع دفن نمودند.^۲

۳. سعید بن زید قرشی عدوی یکی از عشره مبشره که در سال ۵۱ یا ۵۲ هجری در عتیق درگذشت و او را به مدینه منتقل و در آنجا دفن کردند.^۳

۴. عبدالرحمن بن ابی بکر بن ابی قحافه که در سال ۵۲ هجری در حبشی شش میلی مکه درگذشت و جنازه او را به مکه بردند و در آنجا دفن کردند.^۴

۵. سعد بن ابی وقاص صحابی (م ۵۴ یا ۵۵ یا ۵۶ ق) که در عتیق

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۶۱؛ یاقوت، معجم البلدان، ذیل «المقدیس»؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۴، ص ۴۱۱؛ هبتمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۰۷، به نقل از الغدیر، ج ۵، ص ۶۸.

۳. ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۹۷.

۴. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۱۱، به نقل از الغدیر، ج ۵، صص ۶۸-۶۹.

- درگذشت و جنازه او را به مدینه حمل کردند و در آنجا دفن نمودند.^۱
۶. أسامة بن زید صحابی (م ۵۴ ق) که در جرف سه میلی مدینه درگذشت و جنازه او را به مدینه حمل کردند.^۲
۷. أبوهريرة صحابی (م ۵۷ یا ۵۸ یا ۵۹ ق) که در عقیق درگذشت و جنازه او را به مدینه حمل کردند.^۳
۸. یزید بن معاویة بن ابی سفیان (م ۶۴ ق) که در حوارین از قُرای دمشق درگذشت و جنازه او را به دمشق حمل کردند و در آنجا دفن نمودند.^۴
- و بسیاری موارد دیگر که طالبان می توانند به کتاب الغدیر (ج ۵، صص ۶۹-۷۵) مراجعه کنند.

نقد و بررسی موضوع سوم

عبدالرحمن جامی در دلائل النبوة می گوید:

همانا اول کسی که (جسد او) از قبری به قبر دیگر منتقل شد علی بن ابی طالب رضی الله عنه است. هنگامی که در روز جمعة ۱۷ رمضان شهید شد و پس از دو روز درگذشت و بر (جنازه) او فرزندش حسن رضی الله عنه نماز خواند و در دارالامارة در کوفه دفن کرد و قبر او را پنهان کرد و (جنازه) به محلی انتقال یافت که به آنجا نجف می گویند. پس هارون الرشید آن را آشکار کرد و بر روی آن عمارتی بنا کرد آنگاه که دید حیوانات وحشی به آن محل انس می ورزند و از ترس شکارچی ها به آن محل پناه می برند، پس از اهل قریه ای که نزدیک آن

۱. ابن حجر، الاصابة، ج ۳، ص ۸۴.

۲. ابن حجر، الاصابة، ج ۱، ص ۲۹.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۱۰.

۴. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۳۶.

محل بودند از علت این کار جو یا شد. پیر مردی از اهالی قریه به او خبر داد که همانا در آنجا قبر امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه همراه قبر نوح علیه السلام می باشد.

خلاصه سخن جامی آن است که جنازه علی علیه السلام از قبری به قبر دیگر انتقال یافت و می گوید این کار اولین جنازه از صحابه است که از محل دفن به جای دیگری منتقل شده است!

و نیز سیوطی در کتاب تاریخ الخلفاء در جمله اقوال در باره مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید:

و قال المبرد عن محمد بن حبيب: أول من حوّل من قبر الی قبر علی رضی الله عنه.

[و مبرد از محمد بن حبيب نقل می کند: اول کسی که از قبری به قبری منتقل شد علی رضی الله عنه بود].

۱. این سخن قولی نادر است و بر خلاف سخن تمامی مورخان و سیره نویسان قبل از جامی است و اسناد تاریخی گواهی بر خلاف این موضوع می دهد که پیش تر بدان اشاره شد.

۲. علاوه بر این، ادعای دوم او نیز سخنی واهی است. زیرا از نظر تاریخی بسیاری از بزرگان و اصحاب قبل از تاریخ شهادت امیرالمؤمنین، جنازه آنان را بعد از دفن از زمین در آورده و به جای دیگری انتقال داده اند. در اینجا به برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱. حضرت آدم علیه السلام در مکه درگذشت و او در غار ابوقبیس دفن شد. سپس حضرت نوح علیه السلام تابوت او را به کشتی منتقل کرد و چون از کشتی پیاده شدند بدن او را در بیت المقدس دفن کردند.^۱

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۸۰.

۲. عبدالله بن عمرو بن حزام انصاری^۱، پدر جابر بن عبدالله انصاری که جابر می‌گوید: چون در جنگ أحد شهید شد، او را همراه عمرو بن جموع انصاری در یک قبر دفن کردیم. ولی من دلم راضی نشد، پس از شش ماه پدرم را از آن قبر خارج کردم و در قبر دیگری دفن کردم.^۲

۳. عبدالله بن سلمة بن مالک بن حارث بلوی انصاری که در أحد شهید شد و مادرش، به اجازه پیغمبر (ص)، جسد او را از قبر خارج کرد و به نزد خود برد و در نزدیکی خود دفن کرد.^۳

۴. طلحة بن عبدالله تمیمی که یکی از عشرة مبشره است، در سال ۳۶ هجری در جنگ جمل کشته و در ناحیه‌ای از بصره دفن شد و بنابر خوابی، چون آب بر قبر او افتاده بود، ابن عباس جسد او را از آن قبر در آورد و منزلی

۱. ضبط «عبدالله بن عمرو بن حزام» دو گونه آمده است؛ هم با «زا» - حزام - و هم با «را» - حرام -، اما ضبط حزام: در کتاب سلیم بن قیس هلالی و الفارات اثر ثقفی و التفسیر اثر علی بن ابراهیم قمی در ذیل دو آیه و مناقب آل ابیطالب اثر ابن شهر آشوب و الارشاد اثر شیخ مفید و المجالس اثر شیخ صدوق در ضمن روایت منقول از امام باقر علیه السلام و کنزالفوائد اثر کراچکی و العدد اثر رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلّی برادر علامه حلّی و امینی در الغدیر. اما ضبط حرام: در المجالس اثر مفید و الامالی اثر شیخ طوسی و مجمع البیان اثر طبرسی و العدد نیز در یک مورد که العدد و المجالس هم با حزام ضبط کرده‌اند و هم با حرام. در مصادر اولیه خاصه به مقداری که بررسی شد تنها در دو مورد حرام ضبط شده است: یکی الامالی شیخ طوسی و دیگری مجمع البیان طبرسی است. ولی مصادر عامه جملگی حرام نقل کرده‌اند و ما نقل حزام را اولاً بنا به متن روایت منقول از امام باقر و نیز نقل‌های معتبری چون تفسیر علی بن ابراهیم و ارشاد مفید و... ترجیح می‌دهیم.

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۴۷؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۷۲؛ سنن النسائی، ج ۴، ص ۸۴؛ سنن البیهقی، ج ۴، ص ۵۸؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۶۸؛ ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۲، ص ۲۳۲؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۴، ص ۱۱۱، به نقل از الغدیر، ج ۵، صص ۷۵ و ۷۶.
۳. ابن حجر، الاصابه، ج ۴، ص ۸۱.

در بصره تهیه و جسد را آنجا دفن کرد.^۱
 ۵. عثمان بن عفان دستور می‌دهد که دفن شدگان، در جوار مسجد النبی را
 از قبر خارج کنند و در بقیع دفن کنند^۲ و بسیاری موارد دیگر.

نقد و بررسی موضوع چهارم

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد بدون سند نقل می‌کند:
 گفته شده آنگاه که ایشان جنازه را بر بالای شتری حمل می‌کردند (آن
 شتر) گم شد و (قبیله) طئ آن را گرفتند و گمان کردند که مال و اموالی
 است و وقتی در صندوق، جنازه را دیدند آن را دفن کردند و کسی
 ندانست که کجا او را دفن نمودند.^۳

این سخن را ابن کثیر نیز از خطیب در تاریخ خود^۴ نقل می‌کند. این سخن
 از جهات مختلف مردود است:

۱. اولاً سند از نظر خطیب روشن و مورد قبول نبوده و لذا با «قیل» بیان
 کرده است.
۲. در آن تناقضاتی هم وجود دارد، شتر گم شده‌ای که قبیله طئ آن را
 گرفته و جنازه را نشناخته‌اند و آن را در جای نامعلومی دفن کردند! حال از
 کجا معلوم شد که آن جنازه، جسد علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است!
۳. این سخن چون از نظر سند مخدوش و از نظر درایت الحدیث مجعول
 و با غالب مستندات تاریخی و روایات منقول مخالفت دارد، لذا مورد قبول
 نیست.

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۲۴۸.

۲. عمدة القاری، ج ۴، ص ۶۳، به نقل از الغدیر، ج ۵، ص ۷۷.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۶.

۴. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۳۱.

علل این مخالفت‌ها

دلیل مخالفت برخی از علمای عامه با صحّت وجود مدفن علی علیه السلام در نجف را دو نکته می‌توان دانست:

۱. در پی وجود مخالفانی چون خوارج نهروان و لطمه خوردگان منافق که پدرانشان در جنگ‌های بدر، خندق، أحد و خیبر به دست توانمند علی علیه السلام کشته شده بودند و سلاطین جبّار بنی امیه و دست‌نشانندگان ستمگر ایشان چون عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف ثقفی و ... آشکار بودن قبر آن حضرت کاری بس خطرناک بود و ترس آن می‌رفت که آن جنایت‌پیشگان اقدامات ناجوانمردانه‌ای در این زمینه بنمایند که این کار در میان آنان کاری بی سابقه نبود. صاحب منتخب التواریخ نقل می‌کند:

و می‌گویند همانا حجاج بن یوسف ثقفی سه هزار قبر را در نجف حفر کرد تا شاید به جسد امیرالمؤمنین دست یابد.^۱

و نیز اقدامات بنی عباس نسبت به بنی امیه در پی پیروزی بر آنان، مثال نیکویی بر این مدعاست. نقل می‌کنند سقّاح و عمّال او حتی جنازه‌های وابستگان بنی امیه را از گورها بیرون آوردند و آتش زدند.^۲ لذا مخفی بودن قبر آن حضرت از عموم افراد کاری بس مهم بوده است و در پی این اقدام شک در مورد مدفن آن حضرت در میان عموم مردم آن عصر پیدا شد و به تبع مورخان هم که در مستندات خود متکی به منقولات افراد بودند به تردید و شک افتادند و این تردید دوره‌به‌دوره به مورخان بعدی انتقال یافت، زیرا منبع اطلاع مورخان بعدی آثار مکتوب قبل بوده و این امر موجب انتقال این تردید تا قرون متأخر شده است.

۱. منتخب التواریخ، ص ۲۹۱.

۲. ابن طقطقی، الفخری فی الأدب السلطانیة، صص ۲۰۳ - ۲۰۵.

۲. جلالت قدر بیش از حد آن مدفن گرامی در پی آشکار شدن آن در عهد هارون الرشید که در طول اعصار و قرون چون مشعلی فروزان درخشش داشته و عالم و جاهل، باورمند و منکر را به سوی خود جلب کرده و آثار معنوی و کرامات الهی را کنار مرقد آن حضرت به همه جا کشیده است. نه تنها دلباختگان آستان علوی برای زیارت مدفن مبارک آن حضرت بدانجا می آمدند، حتی افراد زیادی وصیت می کردند که جنازه آنان را (با تمام مشکلات حمل آن روزگار) به نجف اشرف منتقل کنند. در میان این گروه از بزرگان علم و سیاست فراوان دیده می شود. بویژه پس از آتش زدن کتابخانه محمدین حسن طوسی در قرن پنجم هجری توسط مهاجمان سلجوقی و مخالفان شیعه در بغداد و انتقال یافتن شیخ طوسی به نجف و تبدیل نجف به دارالعلم شیعی، و برپایی اولین دانشگاه علنی شیعی اثنی عشری در نجف و جلب دانشجویان فراوانی از تمام بلاد اسلامی به آنجا و تربیت مبلغین شیعی و ارسال آنان به تمام بلاد اسلامی جهت تبلیغ و تربیت نفوس، حساسیت دستگاه حکومت عامه را به این مرکز و دارالعلم شیعی برانگیخت و یکی از اقدامات اساسی در این مورد انکار صحت وجود مدفن علی علیه السلام را نجف شد و برای ایجاد نفرت شیعیان نسبت به مدفن امیرالمؤمنین در نجف دروغ‌هایی را پرداختند و این شایعات در کتب تاریخ راه یافت. چنانکه خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و ابن کثیر در البداية و النهایة آن سخنان را نقل می کنند. ابن کثیر گوید:

گفته می شود در آنجا قبر مغیره بن شعبه است که آن را خطیب بغدادی از ابی نعیم حافظ، از ابی بکر طلحی، از محمد بن عبدالله حضرمی حافظ، از مضر حکایت کرده که همانا او گوید: اگر شیعه این قبری را در نجف که

آن را بزرگ می‌دارند، می‌دانستند - قبر کیست - آن را با سنگ‌ها رجم می‌کردند. این قبر مغیره بن شعیبه است.^۱

و این در حالی است که نویسنده محترم از بی‌زاری امامیه از مغیره بن شعیبه به موجب بدگویی‌های او نسبت به امیرالمؤمنین^۲ و کتک زدن او زهرای اطهر را که منجر به سقط جنین آن حضرت شد^۳، آگاه است. با این که سخن خطیب بغدادی^۴ از نظر تاریخی سخنی نادرست است. ابن ابی الحدید در این باره گوید:

۱. ابن‌کثیر، البداية و النهایة، ج ۷، ص ۳۳۰.

۲. ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳ می‌گوید: «معاویه گروهی از اصحاب و گروهی از تابعین را واداشت که سخنان زشت درباره علی روایت کنند که مقتضی لعن و براءت از او شود... و آنان دروغ‌هایی را جعل کردند که معاویه را راضی کند. از آن جمله عمرو بن عاص و ابوهیره و مغیره بن شعیبه و از تابعین عروه بن زبیر بود.»

۳. ابن‌منصور احمد بن ابی‌طالب طهرسی، از علمای معتبر قرن ششم در الاحتجاج، ج ۱، صص ۲۶۹-۲۷۸، از شعبی و ابی‌مخنف و یزید بن ابی‌حبیب مصری نقل می‌کند: «عمرو بن عثمان بن عفان و عمرو بن عاص و عتبه بن ابی‌سفیان و ولید بن عقبه بن ابی‌معیط و مغیره بن شعیبه نزد معاویه ابن ابی‌سفیان جمع شدند و عمرو بن عاص به معاویه گفت: به دنبال حسن بن علی بفرست و او را حاضر کن... که اگر او را حاضر کنی ما او و پدرش را کوچک خواهیم کرد و به او و به پدرش دشنام خواهیم کرد و قدر و منزلت او و پدرش را کوچک می‌کنیم... پس پیکی به سوی حسن فرستادند... (و آن حضرت در مجلس آنان حاضر شد)... سپس مغیره بن شعیبه سخن گفت: ای حسن همانا عثمان مظلوم کشته شد و برای پدرت در این کار عذری نبود که از آن بری شود... و او به قتل عثمان راضی بود... و او در بیعت با ابوبکر اکراه داشت تا او را دست بسته آوردند و سپس بر علیه ابوبکر دسیسه کرد و او را با سم کشت و با عمر منازعه کرد تا اینکه بر قتل او همت گماشت... و تمام اینها مشارکت در خون ایشان است... پس معاویه ولی خون مقتول بناحق کشته شده است. پس اگر تو و برادرت را بکشیم کار حقی انجام داده‌ایم... (حسن علیه‌السلام به مغیره فرمود): اما تو ای مغیره بن شعیبه همانا دشمن خدا هستی و کتاب او را پشت سر انداختی و تکذیب پیغمبرش را می‌کنی و تو زناکاری هستی که اقامه حد بر تو واجب است و شاهدان عادل بر علیه تو شهادت دادند، اما رجم تو به عقب افتاد... و تو همان کسی هستی که فاطمه دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را زدی تا اینکه... فرزندش سقط شد.»

۴. تاریخ بغداد، ج ۱، صص ۱۳۵-۱۳۶.

از بعضی از عقلاى شیوخ اهل کوفه که مورد وثوق بودند از سخن خطیب ابوبکر در تاریخش پرسیدم که گوید: همانا قومی گویند که این قبرى که شیعه در جانب غری زیارت می‌کنند، آن قبر مغیره بن شعبه است. او گفت: در این مطلب اشتباه کرده‌اند. قبر مغیره و زیاد در ثُوَیْه از اراضی کوفه است و ما آن دو (قبر) را می‌شناسیم... و از قطب‌الدین اباعبدالله حسین بن اقساسی (رحمه الله تعالی) نقیب طالبین از این موضوع سؤال کردم. گفت: هر که این سخن را برای تو گفته است، درست گفته. ما و اهل آنجا جملگی قبرهای ثقیف را در ثُوَیْه^۱ می‌شناسیم و آنجا امروز معروف است و قبر مغیره هم در آنجاست ولی تو امروز آن را نمی‌شناسی زیرا آمدن خاک‌ها و ... صورت این قبور را بهم زده است. سپس گفت: اگر می‌خواهی بدانی که قبر مغیره در مقابر ثقیف است به کتاب الاغانی اثر ابی الفرج علی بن الحسین نگاه کن و به سخن او درباره مغیره و اینکه قبر او در ثقیف است، بنگر و سخن ابی الفرج ترا کافی است، زیرا او ناقدی بصیر و طیبی خبیر است.

من به شرح حال مغیره در کتاب مذکور مراجعه کردم و دیدم سخن همان طوری است که نقیب گفته بود.^۲

۵. مزارهای منتسب به علی بن ابی طالب علیه السلام

به غیر از نجف اشرف در سراسر جهان اسلام از جاهایی نیز نام برده‌اند که مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجاست، که در اینجا به چند مورد معروف از آنها اشاره می‌کنیم و به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. مزار شریف در بلخ

یکی از جاهای منسوب به مدفن امیرالمؤمنین علیه السلام، مزار شریف در

۱. ر.ک [۱] پی‌نویس‌ها.
 ۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲۳.

بلخ است. این مدفن قبر علی بن ابی طالب از اولاد امیرالمؤمنین می باشد که به اشتباه به قبر امیرالمؤمنین معروف شده است. بر این سخن چند دلیل وجود دارد که در ذیل اشاره می کنیم:

۱. عدم استناد تاریخی این مدفن به امیرالمؤمنین علیه السلام: ابن بطوطه که شرحی مفصل از مرقد امیر مؤمنان علی علیه السلام در نجف می دهد در سفرنامه خود، ضمن گزارشی از شهر بلخ و مرقد های آن شهر می گوید:

و خارج بلخ قبری است که می گویند قبر عکاشه بن محض اسدی صحابی رسول الله صلی الله علیه و سلم است ... و آن اتاقی بزرگ دارد که ما در آنجا فرود آمدیم، و در خارج آن برکه آبی است که واردین در تابستان در اطراف آن می نشینند... و از جمله قبر حزقیل نبی علیه السلام است و ما آن را زیارت کردیم و نیز قبرهای فراوانی از صالحان که اکنون آنها را یاد نمی کنم و بر خانه ابراهیم بن ادهم وقوف کردیم...^۱

اگر قبری منسوب به امیرالمؤمنین در آن تاریخ در آنجا می بود، قطعاً او یاد می کرد. زیرا او حتی خانه ابراهیم بن ادهم را یاد کرده و قطعاً اگر قبری منسوب به علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در آنجا می بود از آن یادی به میان می آورد. لذا می توان نتیجه گرفت که در آن تاریخ قبری برای علی بن ابی طالب علیه السلام به نام مزار شریف در آنجا معروف نبوده است. ناصر خسرو قبادیانی که سفر خود را از مرو آغاز کرده و به بلخ ختم نموده است و در سفر خود به چند مشهد در بصره اشاره می کند، در گزارش از شهر بلخ^۲ اصلاً اشاره ای به مزار شریف نمی نماید.

۲. تاریخ پیدایش مزار شریف: این مزار از سال ۸۰۰ هجری به بعد در

۱. رحلة ابن بطوطه، صص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۲. سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

میان سنی‌های افغانی، فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفته است و آنان گمان کردند که مزار علی بن ابی طالب علیه‌السلام است^۱، ولی گمان نادرستی است. بلکه مزار شریف، مزار یکی از سادات از اولاد امام زین العابدین علیه‌السلام است.

جمال‌الدین احمد بن علی حسنی داودی مشهور به «ابن عنبه» (۷۷۶-۸۲۷ق) صاحب عمدة الطالب که در عهد امیر تیمور گورکان (۷۷۱-۸۰۷ق) و پسرش شاهرخ می‌زیست و در عهد امیر تیمور سفری به سمرقند داشت. از این جهت منقولات او اعتبار بیش‌تری دارد. در کتاب دیگرش به نام الفصول الفخریة در بیان اولاد الحسین الاصفربن زین العابدین علیه‌السلام شبیه همان سخن را دوباره نقل می‌کند.^۲

چنانکه ملاحظه می‌شود سید فاضل ابوالحسن علی بن ابی طالب بلخی که در بلخ حکومت داشته و از اولاد امام سجّاد علیه‌السلام بوده است، چون هم اسم و هم لقب او شبیه جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بوده است، مردم آن سامان قبر او را به اشتباه منسوب به امام المتّقین علی علیه‌السلام کرده‌اند.

۳. لفظ شریف نیز خود شاهی است که آنجا قبر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نمی‌باشد، زیرا این لقب را از قرن چهارم به بعد بر سادات و اولاد علی علیه‌السلام اطلاق می‌کردند. چنانکه بهاء‌الدوله دیلمی که در سال ۳۷۹ هجری بر فارس حکومت داشت، سیدرضی - مؤلف نهج‌البلاغه - را به شریف اجل ملقب کرد.^۳

۱. اختران تابناک یا کشف الکواکب، ج ۱، صص ۵۲۰-۵۲۳.

۲. الفصول الفخریة، صص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۳. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. مزارهای بصره

بسیاری از این مشاهد - که بعد به مزار معروف شده است - جاهایی بوده است که حضرت علی علیه السلام در آنجاها حضور یافته‌اند، و مردم از جهت مبارکی آنجاها را احترام کرده‌اند، چنانکه حکیم ناصر خسرو قبادیانی در سفرنامه خود می‌گوید:

در بصره به نام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، سیزده مشهد است. یکی از آن [را] مشهد بنی‌مازن گویند، و آن آن است که در ربیع الاوّل سنه ست و ثلاثین از هجرت نبی صلی الله علیه و آله وسلم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به بصره آمده است، و عایشه به حرب آمده بود. و امیرالمؤمنین علیه السلام دختر مسعود نَهشلی، لیلی را به زنی کرده بود، و این مشهد سرای آن زن است و امیرالمؤمنین علیه السلام هفتاد و دو روز در آن خانه مقام کرد و بعد از آن به جانب کوفه بازگشت. و دیگر مشهدی است در پهلوی مسجد جامع که آن را مشهد باب الطیب گویند. و در جامع بصره چوبی دیدم که درازی آن سی آرش بود و غلیظی آن پنج شبر و چهار انگشت بود و یک سر آن غلیظتر بود و از چوب‌های هندوستان بود. گفتند که امیرالمؤمنین علیه السلام آن چوب را برگرفته است و آنجا آورده است. و باقی این یازده مشهد دیگر، هر یک به موضع دیگر بود و همه را زیارت کردم.^۱

۶. نجف از دفن امیرالمؤمنین علیه السلام تا عصر حاضر

الف. عمارت‌های مختلف مدفن

منطقه نجف قبلاً به حیره النجف معروف و بخشی از شهر حیره - شهر قدیمی ایران - بوده، از دیر باز محلّ رفت و آمد و زندگی افراد بوده و به

۱. سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی، صص ۱۵۶ و ۱۵۷.

خاطر خوبی آب و هوای آن مورد توجه بزرگان و سلاطین شده و قصرهای فراوانی در آنجا بنا گردیده است، بویژه خلفای عباسی قصرهایی در این شهر بنا کرده و ایام بهار به آنجا می‌رفتند^۱ که از آن جمله بناهای زیر را می‌توان نام برد: قصر الفُرْس که یکی از قصرهای حیره است.^۲ قصر العَدَسِیِّین: این قصر در کوفه در طرف حیره واقع بود و فرزندان عمار بن عبدالمسیح بن قیس آن را بنا کردند و به نام مادرشان عَدَسَة دختر مالک بن عامر بن عوف کلبی منسوب داشتند. این قصر اوّلین چیزی بود که در فتح عراق به دست مسلمانان افتاد.^۳ دومة^۴ الحیره که در زمان عمر بن خطّاب در حیره بنا شد.^۵ قصر الطّین که از قصرهای حیره است و به دست یحیی بن خالد در باب شماسیّه بنا شده.^۶ قصر اَبی الخَصِیب که در پشت کوفه و نزدیک سدیر واقع ... و آن یکی از دیدنی‌های مشرف به نجف بود... و معماری عجیبی داشت و ابوالخصیب بن ورقاء، غلام منصور دوانیقی، یکی از معماران آن بود.^۷ قصر الابّیض یکی از قصرهای حیره است و احتمالاً آن را هارون الرشید بنا کرده باشد.^۸

قبر امیرالمؤمنین علیه السلام، پس از دفن آن حضرت جز میان خواصّ شیعه و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم برای دیگران نامعلوم بود. پس از انقلاب مردم خراسان به سرکردگی ابومسلم و انتقال قدرت بنی امیه به

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲. یاقوت، معجم البلدان، ذیل «قصر الفُرْس».

۳. همان، ذیل «قصر العَدَسِیِّین».

۴. دومة، مجموعه منازل را گویند.

۵. یاقوت، معجم البلدان، ذیل «قصر الحیره».

۶. همان، ذیل «قصر الطّین».

۷. همان، ذیل «قصر ابی الخَصِیب».

۸. همان، ذیل «قصر الابّیض».

بنی عباس، خلفای بنی عباس به منظور تثبیت پایه‌های حکومت خود در اوایل دوران خلافت خود دست از دشمنی ظاهری با خاندان پیغمبر برداشتند، و گرچه در خفا از آزار اهل بیت فروگذاری نمی‌کردند، اما در ظاهر این خاندان را تجلیل می‌کردند و خود را از خاندان پیغمبر و ذوالقربای آن حضرت می‌خواندند.^۱ زیرا مردم در عصر تبلیغات بنی عباس بر علیه بنی امیه با شعار «الرضا من آل محمد» گرد دُعاة بنی عباس اجتماع کرده بودند.^۲ داود بن علی عباسی (م ۱۳۳ ق) پس از خطبه ابوالعباس سفاح (۱۳۲-۱۳۶ ق) در جریان بیعت‌گیری، خطبه‌ای خواند و در آن گفت:

...همانا ای مردم بر این منبر شما خلیفه بعد رسول خدا صلی الله علیه و سلم جز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و امیرالمؤمنین عبدالله بن محمد و با اشاره دستش به ابوالعباس سفاح دیگری بالا نرفته است و بدانید این حکومت از دست ما خارج نمی‌شود تا اینکه آن را به دست عیسی بن مریم علیه السلام بسپاریم...^۳

لذا ترس شیعه از حضور بر سر مزار پاک و تربت تابناک مولی الموحّدين،

۱. چنانکه سفاح در جریان بیعت‌گیری از او برای امر خلافت، خطبه‌ای خواند و در آن گفت: «ستایش خدایی را که اسلام را برای خود برگزید و آن را تکریم کرد و شرافت داد و بزرگ داشت و آن را برای ما برگزید و به ما تأیید کرد و ما را اهل و مأمّن و دژ آن قرار داد... و ما را به رَحِم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودن و خویشاوندی او اختصاص داد... و بدین مناسبت در قرآن نازل داشت (انما یرید الله لیذہب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیراً) و فرمود: (قُلْ لَا اسْتَلْکُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی) ... به ما ختم کرد چنانکه به ما آغاز نمود و من امیدوارم که از جایی که به شما خیر رسید ستم نرسد و از جایی که صلاح رسید، فساد نرسد و از برای ما اهل بیت توفیقی نیست مگر از سوی خدا...». ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۳۲۴ و ۳۲۵.

۲. «به داعیان سفارش می‌شد تا با اشاره مبهم به یکی از افراد معتبر خاندان پیغمبر اکرم «الرضا من آل محمد» دعوت کنند، ولی از بردن نام او سخت نهی شده بودند» (تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ۲۸).

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۳۲۶.

امیرالمؤمنین کاهش یافت. تا اینکه داود بن علی عباسی (م ۱۳۳ ق) شاهد توجه مردم به مزاری در نجف شد که گفته می‌شد آنجا قبر علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. لذا مردی را بر قبر گماشت تا از حقیقت امر آگاه شود.^۱ و از آن تاریخ به بعد بر روی مزار امیرالمؤمنین علیه‌السلام بناهایی ساخته شد. در منابع تاریخی به سیزده مورد عمارت و یا تعمیرات مختصر و یا اساسی اشاره شده است، که در اینجا بر حسب تاریخ‌شمار به آنها اشاره می‌شود.

عمارت اول: بنای داود بن علی عباسی

داود بن علی عباسی بر موضع قبر شریف امیرالمؤمنین صندوقی ساخت. اسماعیل بن عیسی عباسی در پی تصمیم پسر عمویش، داود عباسی، بر نبش قبر آن بزرگوار و تفحص از صحت این انتساب، یک حادثه خارق العاده‌ای اتفاق می‌افتد که داود بن علی عباسی از کار خود توبه می‌کند و بر روی قبر امیرالمؤمنین صندوقی می‌سازد. اسماعیل بن عیسی ضمن بنق همین ماجرا می‌گوید: «و آن صندوق، قبل از آن بود که حسن بن زید^۲ برگردان آن حرمی بسازد». این ماجرا را شیخ طوسی در التهذیب^۳ نقل می‌کند.

اصلاح دوم: در عصر حضرت صادق علیه‌السلام (۸۳۰- شهادت ۱۴۸ ق) صفوان بن مهران جمّال، یکی از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام - وقتی

۱. طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۱.

۲. ظاهراً محمد بن زید بوده است.

۳. طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۱ و خلاصه آن در مناقب آل ابیطالب، ج ۲، صص ۳۴۹-

که آن حضرت به دیدن منصور دوانیقی تشریف می بردند - به اذن آن حضرت، قبر أميرالمؤمنين را تعمیر و اصلاح کرد.^۱

عمارت سوم: بنای رشیدی

هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق) در پی اطلاع از مزار آن حضرت^۲، اقدام به ساخت عمارتی بر بالای قبر نمود و از چهار طرف برای آن درهایی قرار داد. در تاریخ این عمارت اختلاف است. بنا بر نقل صاحب ریاض السیاحة^۳ در سال ۱۵۵ هجری بوده^۴ و بنا بر نقل حمدالله مستوفی در نزهة القلوب به سال ۱۷۵ هجری بوده است.^۵ بر اساس نقل صاحب عمدة الطالب این بنا در سال ۱۷۰ هجری اتمام یافت و در سال ۱۸۰ هجری مردم مجاور آن شدند.^۶ و از عمدة الطالب و ارشاد القلوب آشکار می شود هارون الرشید اولین کسی بود که عمارت نیکویی بر روی قبر مطهر قرار داد و اجازه زیارت عمومی صادر کرد، و الا داود بن علی عباسی قبل از او بر بالای قبر مطهر صندوقی قرار داده بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عمارت چهارم: بنای عمر بن یحیی

عمر بن یحیی بن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن

۱. عبدالکریم بن طاووس در فرحة الغری از ابن المشهدی به اسناد خود از صفوان بن مهران جمال این حدیث نقل می کند.
۲. ماجرای اطلاع هارون از موضع قبر آن حضرت در متن کتاب به تفصیل بیان شده است.
۳. زین العابدین شیروانی، ریاض السیاحة، ص ۳۰۹.
۴. تاریخ ۱۵۵ هجری صحیح به نظر نمی رسد، زیرا بر اساس آنچه از عمدة الطالب و ارشاد القلوب آشکار می شود هارون الرشید اولین کسی بوده که عمارت نیکویی بر روی قبر مطهر قرار داده است. مگر این که بنا توسط هارون قبل از خلافت او انجام یافته باشد.
۵. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۹۳.
۶. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۴۳.

الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، او سید جلیل القدری بود، در سال ۳۲۳ هجری حجرالاسود را که قرامطه از مکه ربوده بودند پس گرفت و آن را به کوفه آورد و از خالص مال خود بر مرقد جدش امیرالمؤمنین عمارتی نهاد.^۱ پدرش یحیی در کوفه قیام کرد و جدّ او ابو علی عمر بن ابی الحسین یحیی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بود که در سال ۲۵۰ هجری شهید^۲ و سرش در داخل زنبیلی برای المستعین بالله (۲۴۸-۲۵۱ ق) فرستاده شد.^۳

عمارت پنجم: بنای محمد بن زید الداعی

محمد بن زید الداعی^۴ - که به الداعی الصغیر معروف است - پس از برادرش حسن بن زید در طبرستان حاکم شد و ۱۷ سال و ۷ ماه در آنجا حکومت کرد و به سال ۲۸۷ هجری کشته شد. او بر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام بارگاهی بنا کرد و اقدام به بنای صحن و دیوارهای اطراف آن نمود.^۵ زیرا متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ق) پس از دست یابی به خلافت، همچنان که قبر امام حسین علیه السلام را خراب کرد، قبر علی بن ابی طالب علیه السلام را که هارون بنا کرده بود، نیز ویران کرد و دوباره محمد بن زید الداعی تمامی قبور طالبین^۶ بویژه قبر حضرت امیر علیه السلام را تجدید بنا نمود.^۷

۱. نوری، خانمه مستدرک الوسائل، ج ۳، صص ۴۳۵ و ۴۳۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۳۶؛ ابن عنبه، الفصول الفخریة، صص ۱۵۷-۱۵۹.

۳. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، صص ۳۶۰-۳۶۲.

۴. رک. [۴۹] پی نویس ها.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، صص ۴۵ و ۴۶.

۶. فرزندان ابی طالب.

۷. فارسی، تاریخ طبرستان، ج ۲، ص ۹۵.

عمارت ششم: بنای ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان

ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان، امیر طایفه آل حمدان، حاکم موصل (۲۹۲-۳۱۷ق) در پی آشکار شدن قبر شریف امیرالمؤمنین به زیارت این مکان رفت و برای آن حصارهای بلندی ساخت و بر قبر شریف گنبدی عظیم و دیوارهایی مرتفع بنیاد گذارد که از هر جانب در داشت و با پرده‌های فاخری و فرش‌های گرانبهای سامانی آن را بیاراست و در این مکان مذکور بزرگان از اولادش و سادات آل ابی طالب در خارج این قبه دفن شدند.^۱

عمارت هفتم: بنای عضدالدوله دیلمی

عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ق)^۲ بهترین بنای ممکن را در عصر خویش بر مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام بنا کرد و هزینه زیادی در آنجا خرج نمود و بناها و نجاران ماهری را از دیگر بلاد به آنجا برد^۳ و این بنا در سال ۳۳۸ هجری تمام شد. بر اساس نقل نزهة القلوب، این بنا در سال ۳۳۶ هجری اتمام یافت.^۴ ولی بنا بر نقل ابن کثیر، دوران استیلای عضدالدوله بر عراق پنج سال (۳۶۷ تا ۳۷۲ق) بوده است و اکثر آبادانی‌ها را در عراق در اثنای این پنج سال انجام داده است^۵، لذا به نظر می‌رسد که بنای مرقد مطهر علی علیه السلام نیز بین سال‌های ۳۶۷ تا ۳۷۲ صورت پذیرفته باشد. عبدالکریم بن طاووس در فرحة الغری از ابن طحّال نقل کرده است که گوید: عضدالدوله عمارت آن حضرت را ساخت و اموال بسیار فرستاد که آنجا خرج کنند و تاریخ فراغ از آن عمارت را در دیوار روضه ثبت کردند.

۱. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۴۰.

۲. ر.ک. [۱۵] پی‌نویس‌ها.

۳. ریاض السیاحة، ص ۳۰۹.

۴. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۳۴.

۵. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

و نیز عبدالکریم بن طاووس در فرحة الغری گوید:

عضدالدوله در ماه جمادی الاول سال سیصد و هفتاد و یک به زیارت حضرت امیرالمؤمنین و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما مشرف شد و در نهم ماه جمادی الاولی داخل کربلای معلی شد... و پنج روز از ماه مذکور مانده بود که متوجه کوفه شد. و چون داخل کوفه شد، در روز دوم، متوجه زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شد و به شرف زیارت روضه مقدسه مشرف شد و بر صندوق دراهم بسیار ریخت، و دستور داد میان سادات تقسیم کنند ... عضدالدوله رحمة الله در سال سیصد و هفتاد و دو فوت شد، بعد از آنکه از عمارت بیمارستان فارغ شد.

لذا از این دو نقل برمی آید که عضدالدوله یک بار بدون حضور خود اقدام به تجدید بنای روضه کرده، ولی سفر او به نجف در سال ۳۷۱ هجری بوده است. بنا بر نقل صاحب ارشادالقلوب، عضدالدوله همراه سپاهیان به نجف رفت و حدود یک سال در آنجا اقامت نمود، و بنای قبلی مرقد را خراب کرد و در آنجا بنای بسیار زیبایی ساخت و اموال زیادی را در آنجا صرف کرد.^۱ ولی او سالی برای این کار بیان نکرده است. و بنا به نقل صاحب تاریخ طبرستان این عمارت تا عصر او به سال ۷۵۰ هجری باقی بوده است.^۲

عمارت هشتم: عمارت غازان خان

بنا بر نقل حمدالله مستوفی در نزهة القلوب غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ ق) در نجف در کنار مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام دارالسیاده و خانقاه ساخت.

۱. دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۳۸۷.

۲. فارسی، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۲۴۴.

عمارت نهم

در سال ۷۶۰ هجری در پی وقوع آتش سوزی، بنای عضدالدوله خراب شد و بنا بر نقل «ابن عنبه» (۷۲۷-۷۷۶ ق) در عمدة الطالب، مرقد تجدید بنا شد. ولی او فردی را برای این کار نام نبرده است.

عمارت دهم: بنای شاه عباس صفوی

توسط شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) روضه منور و گنبد مطهر و صحن شریف تجدید بنا شد.^۱

عمارت یازدهم: بنای شاه صفی صفوی

بنای کنونی روضه مطهر مولی الموحدين علی بن ابی طالب بنایی است که توسط شاه صفی صفوی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) بر قبر شریف آن حضرت ایجاد شد و تا امروز باقی است.^۲ ولی پس از آن تاریخ برخی اصلاحات نیز در آن صورت گرفته است که به آن نیز اشاره می‌کنیم.

عمارت دوازدهم: اقدامات خاصگی محمد پاشا

خاصگی محمد پاشا در زمان ولایتش در بغداد، به سال ۱۰۷۰ ق / ۱۶۵۹ م، مقداری طلا به نجف فرستاد تا گنبد مطهر را به طلا تزیین کنند و مناره‌ای به مشهد امیرالمؤمنین افزود.^۳

۱. ملحقات روضه الصفا، نوشته رضا قلی هدایت.

۲. قزوینی، فوائد الصفویة، ص ۵۲.

۳. جعفر الخلیلی، موسوعة العتبات المقدسة، ص ۲۱۳.

عمارت سیزدهم: اقدامات نادر شاه افشار

در پی سفر نادر شاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق) به خاک پاک نجف و بروز برخی خوارق عادات در آن روضه شریف، دستور داد گنبد آن حرم مطهر را طلا کنند.^۱ و نیز بنا بر برخی تواریخ، تعمیراتی نیز در صحن حرم کرده است. ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) در سفرنامه خود نقل می‌کند: اصل بنای آن از سلاطین صفوی رضوان‌الله علیهم است، اگر چه بالای سر در صحن اسم نادر شاه رقم شده است، می‌شود که در طلا کردن گنبد که از او بوده، در صحن هم تعمیرات کرده باشد.^۲

ب. احداث آبراه‌ها و قنات‌ها و رودها

۱. رود احدائی توسط سلیمان بن اَعْنِین، حدود سال ۲۵۰ هجری.
۲. قنات احدائی توسط عضدالدوله دیلمی و اصلاحات در قنات آل اَعْنِین.
۳. رود احدائی توسط ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ ق) در سال ۴۷۹ هجری.^۳
۴. رود احدائی توسط سلطان سنجر سلجوقی که فخرالدین ابوالقاسم بن ابی‌یعلی زید با سلطان سنجر در اصفهان ملاقات کرد و از او درخواست کرد که رودی از رودخانه فرات به سوی کوفه و نجف بکشد و سلطان نیز آن را پذیرفت و به وزیر خویش در پی فرمانی دستور اقدام این کار را صادر کرد.^۴ ولی بنا به نقل ابن‌اثیر در الکامل این کار اتمام نیافت.

۱. فردوسی، فوائدالصفویه، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۲. سفرنامه ناصرالدین شاه، «کربلا و نجف»، ص ۱۵۲.

۳. ابن‌جوئی، المنتظم فی تاریخ، ج ۹، ص ۱۲۹.

۴. تاریخ بیهق، ص ۵۹.

۵. نهر احدائی علاء‌الدین عطا‌الملک بن محمد جوینی، عطا‌الملک جوینی حاکم بغداد و صاحب دیوان ایلخانان پس از فروپاشی خلافت عباسی، در سال ۶۷۶ هجری رودی تا کوفه حفر کرد و آب را تا نجف توسط قنات منتقل کرد.^۱

۶. رود احدائی به دستور شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) در سال ۹۱۴ هجری. در پی سفر شاه اسماعیل برای زیارت مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام امر به حفر رودی جهت رسانیدن آب به نجف کرد.^۲ چون نجف نسبت به کوفه در بلندی قرار دارد و آب به آنجا نمی‌رسد، آب را تا نجف توسط قنات منتقل کرد.^۳ این رود به نام «نهرالشاه» معروف شد.

۷. رود احدائی به دستور شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) در سال ۹۸۰ هجری. این رود به دستور شاه طهماسب شروع شد و تا قریه «نمرود» ادامه یافت، و با آنکه در زمان شاه طهماسب تمام نشد، ولی به نام او به «نهرالطهماسبیة» معروف شد.^۴

۸. رود احدائی به دستور شاه عباس صفوی (۹۹۵-۱۰۳۷ ق) در سال ۱۰۳۲ هجری. در پی آمدن شاه عباس اول به نجف اشرف، جهت زیارت مرقد مطهر امیرالمؤمنین، دستور داد رودی را که شاه اسماعیل صفوی حفر کرده بود، پاک کنند و آن رود را تعمیر کردند و آب در آن جاری شد و تا مسجد کوفه آب رسید.^۵ این رود امروزه به «النهر المکرّبه» معروف است.

۹. رود احدائی به دستور شاه صفی صفوی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) در سال

۱. ر. ک. متن فرحة الغری.

۲. عالم‌آرا، ص ۷۰۷.

۳. قزوینی، فوائد الصفویة، ص ۱۴.

۴. ماضی النجف و حاضرها، ص ۴۲.

۵. المنتظم الناصری، ج ۲، ص ۱۷۷.

۱۰۴۲ هجری. در پی آمدن شاه صفوی اوّل جهت زیارت نجف اشرف و سایر بقاع مطهر در عراق دستور داد رودی عریض از حوالی حلّه تا مسجد کوفه احداث کنند و از آنجا آب را به وسیله قنات به نجف برسانند.^۱

ج. حصارهای شهر نجف

۱. حصار اوّل: این حصار را محمد بن زید الدّاعی حکمران طبرستان در سال ۲۸۷ هجری ایجاد کرد.
۲. حصار دوّم: این حصار را ابو الهیجاء عبدالله بن حمدان ایجاد کرد.
۳. حصار سوّم: این حصار را عضدالدوله دیلمی ایجاد کرد.
۴. حصار چهارم: این حصار را ابی محمد الحسن بن سهلان ملقب به عمید الجیوش وزیر سلطان الدوله دیلمی (۴۰۳-۴۱۵ ق) ایجاد کرد. ابن اثیر در وقایع سال ۴۰۰ هجری این ماجرا را نقل می‌کند.^۲
۵. حصار پنجم: این حصار را سلطان اویس جلایری (۷۳۶-۷۵۷ ق) ایجاد کرد.^۳
۶. حصار ششم: این حصار را گوهرشاه بگم همسر نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق) در حوالی سال ۱۵۳ هجری در نجف ایجاد کرد.^۴

د. مراکز فرهنگی نجف

۱. مساجد نجف

۱. مسجد حنّانه: این مسجد یکی از سه مسجدی است که حضرت

۱. روضة الصفا؛ المنتظم الناصری، ج ۲، ص ۱۸۲؛ قزوینی؛ فوائد الصوفیة، صص ۵۲ و ۵۳.

۲. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۷، صص ۲۹۴ و ۲۵۰.

۳. مرتضی افندی ترک، التاریخ.

۴. جعفر الخلیلی، موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۱۸.

صادق علیه السلام در آن نماز خوانده‌اند، و بنا بر بعضی اخبار موضع رأس‌الحسین علیه السلام می‌باشد.^۱ در این مسجد مدفن بسیاری از یاران بزرگوار امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دارد.

۲. مسجد عمران بن شاهین: این مسجد از مساجد قدیمی نجف است که در اواسط قرن چهارم توسط عمران بن شاهین بنا شد. زیرا عمران بن شاهین بر علیه عضدالدوله دیلمی خروج کرد، ولی در جنگ مغلوب شد، از اینرو نذر کرد که اگر سلطان از او درگذرد رواقی در نجف بسازد، چون عضدالدوله دیلمی به زیارت مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد، عمران بن شاهین خود را روی پای سلطان انداخت و عضدالدوله از او درگذشت. پس عمران بن شاهین دو رواق یکی در نجف و دیگری در کربلا بنا کرد. و این بنا از همان سال بدون تغییر نام باقی مانده است.^۲

۳. مسجد الرأس: این مسجد در جهت غربی دیوار خارجی حرم امیرالمؤمنین قرار دارد و تاریخ بنای آن به عصر ایلخانان برمی‌گردد. ولی این مسجد در عصر شاه عباس اول تجدید بنا شده و توسط همسر نادرشاه افشار مرمت‌هایی در آن صورت گرفته است.^۳

۴. مسجد شیخ طوسی: این مسجد از مساجد قدیمی نجف است که خانه شیخ محمد بن حسن طوسی بوده است که در پی آتش زدن کتابخانه شیخ در بغداد و بی‌احترامی به ساحت این عالم، او در سال ۴۴۸ هجری از بغداد به نجف هجرت کرد و در پناه امیرالمؤمنین علیه السلام مأوی گرفت. این منزل پیوسته محل حضور دانشوران و دانشجویان شیعی بود، و پس از

۱. سید بن طاووس در مصباح الزائر، زیارتی در آنجا برای امام حسین علیه السلام نقل می‌کند.

۲. همان، ص ۱۵۳.

۳. ماهر محمد، مشهد الامام علی فی النجف، ص ۱۵۱.

رحلت شیخ در سال ۴۶۰ هجری بنا به وصیت او، بدن پاک او را در همان منزل دفن کردند و آن منزل پس از شیخ به مسجد تبدیل شد، و از آن تاریخ تا کنون دانشگاه بزرگ شیعی در آنجا پابرجاست. و امروز از مساجد مشهور نجف می باشد.

۵. مسجد الخضراء: این مسجد در ناحیه شمالی از جانب شرق حرم واقع است. دکتر ماهر محمد بنا بر نقل صاحب فرحة الغری، بنای این مسجد را منسوب به علی بن نجار می داند.^۱ اما بنای کنونی این مسجد به سال ۱۳۶۸ هجری برمی گردد که در پی توسعه حرم مطهر بخشی از این مسجد به روضه افزوده شد.^۲

۶. تکیه البکتاشیة: این بنا در جهت غربی از دیوار خارجی حرم، چسبیده به مسجد الرأس قرار دارد. بکتاشیة، فرقه ای از صوفیة ترکیه هستند که منسوب به سید محمد بن ابراهیم آتا معروف به حاج بکتاش است.^۳ بنای تکیه بکتاشیة در زمان حیات حاج بکتاش، یعنی قرن هشتم هجری، انجام شده است. حاج بکتاش نیز مدتی در نجف اشرف معتکف بوده است.^۴ ولی بنای کنونی مسجد به عصر صفویه برمی گردد و هنگامی که عثمانی ها بر عراق مسلط شدند عنوان تکیه را بر این بنا فرار دادند و محل وقوف ترک ها در هنگام سفر به نجف اشرف شد. این تکیه موقوفات فراوانی دارد.^۵

۷. جامع الانصاری، ۸. مسجد بیت الامیر علیه السلام، ۹. جامع حسینیة السید هاشم، ۱۰. جامع حسینیة الصحن، ۱۱. جامع الامام زین العابدین

۳. همان، ص ۱۵۷.

۲. همان، ص ۱۵۲.

۱. همان، ص ۱۵۲.

۴. حسن محبوب، ماضی النجف و حاضرها، ص ۹۱.

۵. ماهر محمد، مشهد الامام علی فی النجف، ص ۱۵۷.

علیه السلام در شهر نجف، ۱۲. جامع الامام زین العابدین علیه السلام در حوالی نجف، ۱۳. مسجد الشسترلیة، ۱۴. جامع الجواهری، ۱۵. جامع الطریحی، ۱۶. جامع التُّرک، ۱۷. جامع الغری، ۱۸. جامع کاشف الغطاء، ۱۹. جامع کمیل، ۲۰. جامع المهدی علیه السلام، ۲۱. مسجد مقام المهدی علیه السلام، ۲۲. جامع الهندی، ۲۳. مرقد هود و صالح علیه السلام.^۱

۲. مدارس نجف

همان طور که پیش تر اشاره شد، در پی آتش زدن کتابخانه شیخ محمدبن حسن طوسی در بغداد، وی در سال ۴۴۸ هجری به نجف هجرت کرد و اولین دانشگاه شیعی در آنجا رسماً تأسیس شد. گرچه قبل از هجرت شیخ طوسی به نجف، مدارس شیعی در آن شهر وجود داشت. ولی اقدام شیخ باعث رونق فراوان آنجا شد. به دنبال این اقدام سلاطین شیعه و وزرای آنها و علمای شیعی در طول این تاریخ اقدام به تأسیس مدارس فراوانی کردند. ابن بطوطه (۷۰۴-۷۷۹ق) در رحله خود در گزارش دیدار خود از نجف اشاره ای به مدارس فراوان آن شهر دارد^۲ و از مدرسه ای در جوار حرم امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش می دهد که طلاب و صوفیان شیعه در آن ساکن بودند و هر تازه وارد سه روز میهمان آن مدرسه بوده است و روزی دو نوبت از او بانان و گوشت و خرما پذیرایی می شده است.^۳ کار مدرسه سازی بویژه در عصر ایلخانان ایران (۶۵۴-۷۴۴ق) رونق به سزایی داشته است.

۱. فهرست مساجد، برگرفته از کتاب ماضی النجف و حاضرها، اثر حسن محبوب و موسوعة العتبات المقدسة اثر جعفر الخلیلی و مشهد الامام علی فی النجف، اثر سعاد محمد ماهر است.

۲. رحله ابن بطوطه، صص ۱۷۶-۱۷۸.

۳. همان، ص ۱۷۶.

صاحب ریاض السیاحة در بیان آنچه سلطان محمد خدا بنده (۷۰۳-۷۱۶ ق) و فرزندش ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶ ق) از بناها و عماراتی ساخته‌اند، اشاره به بنای مدرسه‌ای توسط آنان می‌کند.

مدارس امروزی نجف بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مدرسه الصدر، ۲. مدرسه الشیخ مهدی، ۳. مدرسه القوام، ۴. مدرسه السلمیة، ۵. مدرسه الايروانی، ۶. مدرسه القزوينی، ۷. مدرسه البادکوبی، ۸. مدرسه الهندی، ۹. مدرسه الشریانی، ۱۰. مدرسه الحاج میرزا حسین الخلیلی، ۱۱. مدرسه الآخوند، ۱۲. مدرسه البخاری، ۱۳. مدرسه السید کاظم الیزدی.^۱

۳. کتابخانه های نجف

۱. قدیمی ترین کتابخانه در نجف کتابخانه حرم امیرالمؤمنین علیه السلام است که کتاب‌های بسیار نفیسی به خط‌های کوفی و اندلسی و یمنی در آن وجود دارد و اوراقی از قرآن به خط کوفی به قلم امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد که در آخر آن نوشته است «تم سنة اربعین من الهجرة کتبه علی بن ابیطالب»^۲ که نظر صاحب نظران انتساب آن خط را به حضرت امیر علیه السلام تأیید می‌کند. اما مجلسی گوید:

ظن قوی من آن است که قرآن به خط علی علیه السلام جز نزد فرزندش حضرت حجت علیه السلام پیدا نمی‌شود و کاتب قرآن مورد ادعا به خط علی علیه السلام (موجود در مخزن کتابخانه علی بن موسی الرضا

۱. جعفر الخلیلی، موسوعة العتبات المقدسة، ص ۱۹۰.

۲. قرآن مخطوطی در کتابخانه آستان قدس رضوی وجود دارد که منسوب به علی بن ابی طالب است، ولی از نظر خط‌شناسی به قرن سوم هجری بر می‌گردد و در آخر آن نوشته است «کتبه علی ابوی طالب» که اشتباه ادبی در امضا دارد.

علیه السلام) به خط علی بن ابی طالب مغربی است که خط کوفی را خوب می نوشت و نظیر آن در مصر در مقام رأس الحسین نیز وجود دارد و نظیر آن در مرقد امیرالمؤمنین است.^۱

و نیز در بین مخطوطات آنجا کتابی از آن احمد بن حنبل در مناقب اهل البیت علیه السلام هست که سید بن طاووس در کتاب الطرائف خود از آن یاد می کند.

۲. مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام: این کتابخانه توسط علامه عبدالحسین امینی صاحب کتاب الغدیر تأسیس شد و امینی تمام کتبی که در پی تألیف الغدیر به دست آورده بود همراه دیگر کتب در آنجا قرار داد.

۷. نگاهی بر این تحقیق

الف. نسخه شناسی

۱. عربی

۱. نسخه اساس: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۳۸۲۸/۱، تاریخ تحریر ۱۳۴۱ ق، (فهرست ۱۲، صفحه ۲۸۰۷) در ۶۷ برگ با خط علی بن عبدالرسول، بسیار خوش خط و کامل، با دقت های نسبتاً خوب در مطالب مربوط به جغرافیای تاریخی.

۲. نسخه «د»: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۷۱۵۸/۱، تاریخ تحریر سده ۱۱ هجری، انجام این نسخه ناقص است و تا وسط الباب السادس، وسط دعای زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام «اللهم انی احیا علی ما حیی علی بن ابی طالب علیه السلام و...» دارد (فهرست ۱۶، صفحه ۴۶۸،

بدون اشاره به ناقص بودن نسخه).

۳. نسخه «آ»: کتابخانه آستان قدس رضوی، بخش مخطوطات، شماره ۱۷۶۰، تاریخ تحریر ۱۱۰۴ یا ۱۱۰۷ ق.
۴. نسخه «آ»: کتابخانه آستان قدس رضوی، بخش مخطوطات، شماره ۸۲۸۳، تاریخ تحریر ۹۸۶ هجری، در ضمن یک مجموعه کتب مخطوط توسط کاتب.
۵. نسخه «ح»: الدلائل البرهانیة، علامة حلّی، مطبوع در تعلیقات الغارات، ج ۲، صص ۸۳۶-۸۸۰، تصحیح مرحوم محدّث ارموی، از روی نسخه خطّی به تحریر سال ۱۰۱۹ ق، به خط محمدبن محمد نظیر الدلائل البرهانیة، تلخیص کتاب فرحة الغری است. نسخه های دیگر آن: مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۱۳۱/۴ (فهرست ۱۳۰۶/۵-۱۳۰۹) و فهرست آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۱۱۸ می باشد.
۶. نسخه «مل»: با نام تهذیب الاحکام که به ضمیمه ملاذالاخیار اثر محمدباقر مجلسی، جلد ۹ توسط طبع مرعشی، سال ۱۴۰۷، قم - ایران، چاپ شده است.
۷. نسخه «م»: چاپ نجف اشرف، توسط آقای محمدکاظم کتبی. کتاب نسبتاً مغلوط است و بویژه در اعلام و اماکن. و مقابله نسخ نشده و منبع نسخه اصل نیز در مقدمه ملحوظ نیست. این نسخه دوباره توسط منشورات الرّضی، قم - ایران، چاپ اُفت شده است.
۸. رسالة الحسینیة: در فهرست عربی کتابخانه ملک تهران اکتابی با این مشخصات درج است: رسالة الحسینیة اثر معین الدین علی کرمانی، شماره

نسخه ۲۸۱۷، نسخ: أحمد بن فتح الله عینی، سنه ۹۹۶ مکه.
این رساله عیناً فرحة الغری است که به نام مؤلف دیگری تمام شده و افتادگی فراوانی هم دارد.

۲. فارسی

این کتاب را در قرن ۱۲ هجری عالم و محدث به نام شعبی، مولی محمد باقر مجلسی به فارسی ترجمه کرده است. منابع مختلف تصریح به صحیح استساب این نسخه به مترجم کرده‌اند: الأریعة، ج ۴، ص ۱۲۱؛ کشف الحجب کنتوری، صص ۱۱۵ و ۱۱۸؛ نظم الآلی، تألیف مجلسی، ص ۳۷۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۵۸؛ فهرست تألیفات، مجلسی تألیف خاتون آبادی نوه مجلسی، فیض الفدسی، تألیف محدث نامی میرزا حسین نوری؛ فوائد الرضویة، ص ۲۳۹.

۱. نسخه اساس: مرعشی نجفی شماره ۱۸۷/۳۰ تاریخ تحریر ۱۱۲۵ هجری، که عیناً همان نسخه دانشگاه تهران، شماره ۵/۵۸۷۸، تحریر سده ۱۳ هجری است. و ملاحظه این دو نسخه نشان می‌دهد که نسخه دانشگاه تهران از روی نسخه مرعشی نوشته شده، زیرا اغلاط و سقطات در هر دو مشترک است، یا اینکه نسخه اساس در واقع بوده است.

۲. نسخه دانشگاه تهران، شماره ۵/۵۸۷۸، تحریر سده ۱۳ هجری.

۳. نسخه «الف»: کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، شماره ۷۸/۱ (فهرست الهیات، ج ۱، صص ۷۱۲-۷۱۲)، که حواشی در باب هشتم با نشانه «م ق ر - رحمة الله» دارد. در ضمن مجموعه‌ای از رسائل مولی محمد باقر مجلسی در انتهای این نسخه آمده که در پایان رساله هشتم آن مجموعه،

تاریخ تحریر ۱۱۲۴ قمری فید شده است.

۴. نسخه «ب»^۱: کتابخانه مسجد اعظم قم، شماره ۳۰۷۹، تحریر ۱۱۶۸ که از کتب مرحوم میرزا حسن شریفی است که به کتابخانه مسجد اعظم منتقل شده است. بر روی آن مهر «عبدالباقی الحسینی» و امضای مرحوم شریفی را دارد. این نسخه در فهرست مسجد اعظم صفحه ۷۹ ثبت شده است.

۵. نسخه «ح»^۲: کتابخانه مدرسه حجتیه قم، شماره ۲۳۰، تحریر ۱۱۲۹ هجری، و کاتب آن شاه کرم ابن کلب علی بیک و شامل ۱۶۴ صفحه قطع رقعی است، به ضمیمه ترجمه نامه عمر به معاویه که در ۳۱ صفحه توسط یکی از شاگردان مولی محمدباقر مجلسی ترجمه شده است.

ب. اقدامات تحقیقی

۱. متن عربی

۱. مقابله نسخ گوناگون با نسخه اساس و درج اختلافات در زیر نویس. در این کار از نسخه کتاب ترجمه مولی محمدباقر مجلسی با رمز نسخه «ت» استفاده شد، زیرا نسخه مترجم در مواردی از نسخ موجود بهتر بوده است.
۲. تصحیح نسخه اساس اعم از مطالب چون: «تصوبت» ← «تصوَبت» و «یوم الدار» ← «یوم الغدیر» و «ذکوات بیض» که احتمالاً باید «ریوات بیض» باشد، زیرا در خط کوفی ذکوات و ریوات به یک شکل نوشته می شود و ذکوات معنا ندارد.^۳ یک احتمال دیگری هم وجود دارد که «ذکوات بیض»

۱. «ب» اشاره به نام مرحوم آیه الله بروجردی، بانی مسجد اعظم است.

۲. «ح» اشاره به نام مرحوم آیه الله حجت، مؤسس مدرسه حجتیه است.

۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۱۸.

باشد، چنانکه در نوشتجات قدیم گاه «زکات» را با «ذا» یعنی «ذکات» می‌نوشتند. در ترجمه به تلک‌های سفید ترجمه شده که مترجم بر اساس «ربوات بیض» ترجمه کرده است.

و یا اعلام مثل: «قشمر» ← «قشمر» و «ابن مارست» ← «ابن دارست» و «المارستاق» ← «المارستان».

۳. بررسی وجود افزوده بر نسخه متن فرحة الغری: در برخی از نسخ، از جمله نسخه اساس و نسخه مترجم، داستانی از ابن عتایی را نقل شده و از آنجا که ابن عتایی، از علمای قرن هشتم و معاصر شاگردان علامه حلّی بوده است^۱، با توجه به زمان حیات وی، این حکایت نمی‌تواند در فرحة الغری موجود باشد، زیرا مصنف فرحة الغری در سال ۶۹۳ هجری در گذشته، بلکه این حکایت را علامه حلّی در رساله الدلائل البرهانیة که تلخیص کتاب حاضر فرحة الغری است، افزوده و چون در زمان تألیف الدلائل البرهانیة، ابن عتایی از طلاب جوان محسوب می‌شده است، از آنجا که نسخه‌های الدلائل البرهانیة، گاهی به عنوان فرحة الغری معرفی می‌شده‌اند، مانند کتاب کنز جامع الفوائد که به جای تأویل الآیات معرفی شده است، لذا به نظر می‌رسد که این حکایت را در نسخه‌ای از الدلائل دیده و به فرحة الغری افزوده‌اند.^۲ و مضاف بر این در برخی از نسخ فرحة الغری این داستان موجود نیست، چون نسخه «د» و نسخه «آ».

۴. منقولات فرحة الغری به مقدار مقدور از آثار مکتوب قبل از مؤلف (یعنی تا سال ۶۹۶ هـ) مدرک یابی شد.

۱. ریاض العلماء؛ قمی، الکنی و الالقاب؛ قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۷؛ الحقایق الراهنة، صص ۱۰۹-۱۱۲.

۲. با اقتباس از تذکر محقق فقید مرحوم سیدجلال‌الدین محدث ارموی در حاشیة الدلائل البرهانیة. رساله الدلائل البرهانیة به اهتمام مرحوم محدث ارموی، ضمن تعلیقات کتاب نفیس الغارات به چاپ رسیده است (نک: الغارات، ج ۲، صص ۸۶۷-۸۶۸).

۵. اعلام و اماکن و کتب به مقدار مورد لزوم در پاورقی و در بخش «پی‌نویس‌ها» معرفی شد.
۶. برخی از منقولات کتاب از نظر درایة الحدیث بررسی و در پاورقی درج شد.

۲. ترجمه متن

۱. مقابله نسخ گوناگون ترجمه و متن با نسخه اساس و درج اختلافات در زیرنویس.
۲. تصحیح نسخه اساس ترجمه بر مبنای متن عربی و دیگر نسخ ترجمه و افزودن مطالب صحیح در متن و یا در پاورقی. چون «حسین خلال» ← «حسین خلال» و «امام حسین» ← «امیرالمؤمنین» و «ششصد و سی» ← «ششصد و سی» و «حال معاویة بن ابی سفیان» ← «حال [اصحاب] معاویة بن ابی سفیان» و «آستحقتها» ← «آستحقتها».
۳. ترجمه کاملاً آزاد است و مترجم در لابه‌لای متن شرح‌هایی را نیز افزوده است، لذا از جهت جدا شدن متن ترجمه و از شرح‌های مترجم، در ضمن تغییر خط، شرح‌ها در داخل { } قرار داده شد.
۴. منقولات در متن ترجمه و در شرح‌ها اقدام به مدرک‌یابی شد و در پاورقی درج گردید.
۵. مترجم، کلیه اسناد احادیث را خلاصه و به آخرین راوی بسنده کرده است، لذا برای مستندتر شدن ترجمه کلیه محذوفات در پاورقی متن و ترجمه درج شد و در برخی موارد که مطالب حذف شده وجودش در ترجمه لازم می‌نمود در داخل علامت [] اقدامات به ترجمه شد.

۶. ترجمه با متن اصلی مقابله شد و جز در یک مورد مشکل دیگری به نظر نرسید. مترجم در نقلی از الاستیعاب اباجعفر را به امام باقر علیه السلام ترجمه کرده است و دلیل منطقی بر این کار وجود ندارد و این نوع ترجمه موجب وقوع تناقضاتی در مباحث منقوله در کتاب می شود، در حالی که در یکی از نسخ «ابی جعفر» و در نسخه «د» و «آ» و نسخه مطبوع «ابی حفص» ضبط شده است و تازه بر اساس ضبط ابی جعفر، معلوم نیست که مراد ناقل از ابی جعفر، امام باقر باشد، شاید منظور ابی جعفر محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ طبری و یا دیگران باشد. این احتمال هم وجود دارد که کاتبین ابی جعفر را به اشتباه امام باقر کرده باشند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی